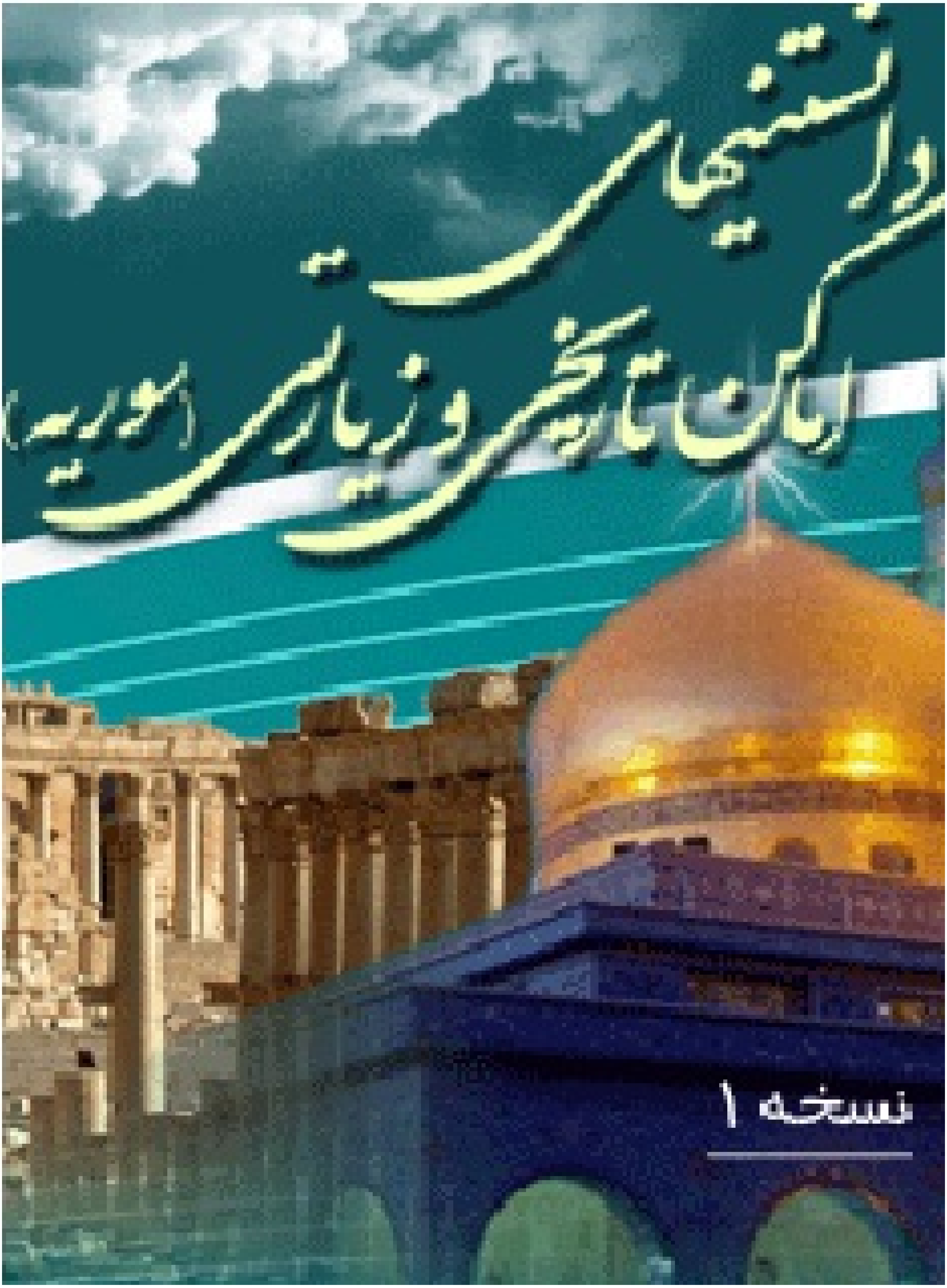

دانستنیهای
اماکن تاریخی و زیارتی
(سوریه)
نسخه ۱

بسم الله الرحمن الرحیم

دانستنی های اماکن تاریخی و زیارتی سوریه

نویسنده:

واحد تحقیقات مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان

ناشر چاپی:

مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

دانستنیهای اماکن تاریخی و زیارتی سوریه

مشخصات کتاب

سرشناسه: مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان،۱۳۸۷

عنوان و نام پدیدآور: دانستنیهای اماکن تاریخی و زیارتی سوریه/واحد تحقیقات مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان .

مشخصات نشر:اصفهان: مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان ، ۱۳۸۷.

مشخصات ظاهری: نرم افزار تلفن همراه و رایانه

وضعیت فهرست نویسی:فیپا

موضوع:اماکن -- تاریخی

موضوع: شیعه -- معماری

موضوع:اماکن تاریخی و زیارتی

احکام مسافر

احکام سفر

۱- سفر، کمتر از مسافت شرعی نباشد ۲- از آغاز سفر، مسافت شرعی قصد شده باشد. ۳- قصد مسافت تا آخر سفر، استمرار داشته باشد. ۴- در اثنای سفر، قواطع سفر، تحقق پیدا نکند. شرایط هشت گانه برای ۵- سفر، حرام نباشد. شکسته خواندن نماز ۶- از افراد خانه به دوش نباشد. ۷- مسافرت، شغل نباشد. ۸- به حد ترخص رسیده باشد. با هشت شرط مزبور، مسافر باید نماز ظهر، عصر و عشا را بصورت دو رکعتی به جا آورد. هم چنین، نافله ظهر و عصر نیز ساقط می شود، اما نافله عشا (دو رکعت نماز نشسته به نام نماز و تیره) را می تواند به قصد رجا (به امید قبولی) به جا آورد. ***به نماز ظهر، عصر و عشا که مسافر - در صورت تحقق شرایط هشت گانه - دو رکعت می خواند، نماز قصر یا شکسته می گویند، در مقابل، نماز شخص حاضر (غیر مسافر) یا مسافر غیر واجد شرایط هشت گانه را - که چهار رکعتی است - نماز تمام می گویند. حتی اگر یکی از شرایط هشت گانه، تحقق پیدا نکند، نمی توان نماز را شکسته خواند. نماز صبح و مغرب، شکسته و تمام ندارد و نسبت به مسافر و غیر مسافر یکسان است. * - هم چنین، نافله ظهر و عصر نیز ساقط می شد، اما نافله عشا (دو رکعت

نماز نشسته به نام نماز وتیره) را می تواند به قصد رجا (به امید قبولی) به جا آورد.

روزه مسافر

مسأله ۱ – مسافری که باید نمازهای چهار رکعتی را دو رکعت بخواند، نباید روزه بگیرد و مسافری که نمازش را تمام می خواند – مثل کسی که شغلش مسافرت است یا سفرش، سفر معصیت است – باید روزه واجب را نیز بگیرد. * (ر. م ۱۷۱۴) مسأله ۲ – مسافرت در ماه رمضان اشکال ندارد، ولی اگر برای فرار از روزه باشد، مکروه است. ۲۱۱ (ر. م ۱۷۱۵) مسأله ۳ – اگر کسی نذر کند روزه بگیرد و روز آن را معین نکند، نمی تواند آن را در سفر به جا آورد، ولی اگر نذر کند روز معینی را – چه مسافر باشد یا نباشد – روزه بگیرد، باید آن روز را – هر چند مسافر باشد – روزه بگیرد. ۲۱۲ (ر. م ۱۷۱۷)

زیارت

ثواب زیارت

قال الصادق (ع): من زارنا فی مماتنا فکأ نما زارنا فی حیاتنا

حضرت امام صادق (ع) فرمودند: هر کس ما را پس از وفا تمان زیارت کند، گویا ما را در حال حیات، زیارت کرده است.

قال رسول الله (ص): من زارنی او زار احدا من ذریتی، زرته یوم القیامه فانقذته من اهوالها.

رسول خدا (ص) فرمود: هر کس مرا زیارت کند، یا یکی از فرزندانم را زیارت کند، من هم روز قیامت به زیارت او می روم و او را از هول و هراسهای قیامت می رهانم. بحار الانوار، ج ۹۷، ص. ۱۲۳

آداب زیارت

«زائر»، هر که باشد، زیارت، هرگاه که انجام شود، مزار در هر جا و سرزمین که باشد، کانونی برای رشد معنویات و زمینه ای برای تقویت ارزشهای الهی در انسانهاست. چه زیارت «خانه خدا» باشد، چه زیارت مرقد «رسول الله»، چه زیارت قبور اولیاء دین و مدفونین مظلوم «بقیع»، و چه شهدای «احد» و مدفونین قبرستان ابوطالب در مکه و به خاک آرمیدگان در شهرهای مختلف و زیارتگاه های دور و نزدیک، مشهور و گمنام. اینها همه، دل و جان را روشن ساخته و امید می بخشند، حتی زیارت قبور مؤمنان و صالحان نیز انسان را به یاد آخرت و صلاح می اندازد و یاد خدا را در دلها بیدار می سازد.

حضرت زینب (س)

زیارت مختصر حضرت زینب (س)

اَلسَّلامُ عَلَیْک ِ یا بِنْتَ رَسوُل ِ اللّه ِ، اَلسَّلامُ عَلَیْک ِ یا بِنْتَ فاطِمَهَ وَ خَدیجَهَ، اَلسَّلامُ عَلَیْک ِ یابِنْتَ اَمیر ِ الْمُؤْمِنینَ، اَلسَّلامُ عَلَیْک ِ یا اُخْتَ الْحَسَن ِ المَسمُوم ِ الشهید وَ اَلسَّلامُ عَلَیْک یا اُخْتَ الْحُسَیْن ِ الشهید بکربلا اَلسَّلامُ عَلَیْک ِ یابِنْتَ وَلِیِّ اللّه ِ، اَلسَّلامُ عَلَیْک ِ یا اُخْتَ وَلِیِّ اللّه ِ، اَلسَّلامُ عَلَیْک ِ یابِنْتَ امیر المومنین، وَ رَحْمَهُ اللّه ِ وَ بَرَکاتُهُ.. اَلسَّلامُ عَلَیْک ِ، عَرَّفَ اللّهُ بَیْنَنا وَ بَیْنَکُمْ فِی الْجَنَّه ِ،

وَ حَشَرَنا فی زُمْرَتِکَمْ، وَ أَوَرَدْنـا در بهشت، حَوْضَ نَـبِیِّکَمْ، وَ سَـقانا بِکَأْس ِ جَـدِّ کُمْ مِنْ یَـد ِ عَلِی ِّبْن ِ اَبی طـالِب، صَـلَواتُ اللّه عَلَیْکُمْ، علیّ بن ابی طـالب أَسْـئَلُ اللّه أَنْ یُرِیَنـا فیکُمُ السُّروُرَ وَ الْفَرَجَ،، وَ أَنْ یَجْمَعَنا وَ إِیّاکُمْ فی زُمْرَه ِ جَـدِّکُمْ مُحَمَّد، صَـلَّی اللّهُ عَلَیْه ِوَ آلِه ِ، وَ أَنْ لا یَسْلُبَنا مَعْر ِفَتَکُمْ، إِنَّهُ وَلِیٍّ قَدیرٌ..

أَتَقَرَّبُ إِلَی اللّه ِ بِحُبِّکَمْ وَ الْبَراءَه ِ مِنْ أَعْدائِکَمْ، وَ التَّسْلیم ِ إِلَی اللّه ِ، راضِیاً بِه ِ غَیْرَ مُنْکِر وَ لا مُسْتَکْبِر وَ عَلی یَقین ِ ما أَتی مَحَمَّدٌ وَ بِهَ راض، نَطْلُبُ بِذلِکَ وَجْهِکَ یا سَیِّدی، اَللّهُمَّ وَ رِضاکَ وَ الدّارَ الْآخِرَه.

اَللّْهُمّ ا نی اَسْئَلُکَ أَنْ تَخْتِمَ لی بِالسَّعادَه ِ، فَلاتَسْلُبْ مِنّی ِ ما أَنَا فیه ِ، وَ لاحُولَ وَ لا قُوَهَ إِلا بالّله الْعَلِیِّ الْعَظیم ِ. اَللّهُمَ اسْتَجِبْ لَنا، وَ تَقَبَّلْهُ بِکَرَمِکَ وَ عِزَّتِکَ،

وَ بِرَحْمَتِکَ وَ عافِیَتِکَ، وَ صَلَّی اللّهُ عَلی، بر محمّد و همه وَ آلِه ِ أَجْمَعینَ، وَ سَلَّمَ تَسْلیما یا أَرْحَمَ الرّاحِمینَ.

مرقد و مزار عقیله بنی هاشم زینب کبری علیه السلام

یکی از زیارتگاه های بسیار مهم و مورد توجه همه مذاهب اسلامی در دمشق، مرقد و آرامگاه زینب کبری، دختر امیرالمومنین علیه السلام است که همواره خیل مشتاقان و ارادتمندان بانوی فداکار و بزرگ وار از سرزمین های اسلامی به ویژه ایران، بای زیارت قبر او عازم این سرزمین هستند.

(زینب کبری) ملقب به ام کلثوم در سال ششم هجری - پس از صلح حدیبیه - و دو سال بعد از تولد حسین ابن علی علیه السلام پا به عرصه وجود گذاشت، محیطی که او در آن رشد کرد مهبط جبرئیل امین و جایگاه وحی سرمدی بود و روزی که خداوند به رسولش فرمان داد تا تمامی درهایی که به مسجدالنبی صلی الله علیه و آله باز می شدند را مسدود کند، زادگاه او را مستثنی ساخت. مادرش پاره تن رسول الله صلی الله علیه و آله، پدرش بهترین صحابه و نخستین مرد مسلمان در اسلام؛ و خاندان او افضل خاندان عالم بود که خداوند متعال رجس

و پلیدی را از آنان دور کرده و تحت (کسا) رسولش، در ظل حمایت خویش وارد ساخته بود.

آن معصومه فداکار پس از چند روز توقف در دمشق، همراه سایر زنان اهل بیت و کاروان اسرای کربلا به مدینه بازگشت و در واقعه حره به سال ۶۲ هجری و یا سال قحطی مدینه، همراه عبدالله جعفر که در دمشق زمین هایی داشت به این شهر مهاجرت و در همان جا وفات یافت.

قریه ای که حضرت زینب علیهاالسلام در آن مدفون هستند در گذشته به راویه و اکنون به زینبیه مشهور است.

نگاهی به سیره وزندگانی حضرت زینب سلام اللّه علیها وحضرت رقیه سلام الله علیها

مردانی که در این جهان رتبت برتری و تقدم را حائز گشته اند، بی شمارند، ولی زنانی که به این مقام و مرتبت نائل شده اند معدوی بیش نیستند.

مادر بشر حضرت حوا علیها السلام که در وصف حضرتش در دعای افتتاح وارد شده: اللهم صل علی اُمنا حواء المطهره من الرجس و... (۱) و خواهر حضرت موسی علیه السلام که از ازدواج پیغمبر خاتم صلی الله علیه وآله در جنه المأوی است (۲) و آسیه زوجه فرعون که وی نیز همین شرافت را داراست و مریم بنت عمران مادر عیسی علیه السلام و خدیجه اُمُّ المؤمنین بنت خویلد که خدماتش به دین مقدس مشهود عالمیان است و حضرت صدیقه طاهره انسیه حوراء، بتول عذراء، فاطمه زهرا علیها السلام که مسلم است تقدم و برتری و سیادت حضرتش بر تمام زنهای عالم از اولین و آخرین. و دیگر از زنان مفضله حضرت زینب علیها السلام دختر سید اوصیاء و سید نساء است که شرح مناقب و مراتب احوال آن مفضّله مکرّمه به اختصار ذکر می گردد.

نسب حضرت زینب علیها

السلام

دختر امیرالمؤمنین علی صلوات الله علیه است فرزند ابوطالب عبد مناف که او - فرزند عبدالمطلب و اسمش شیبه است و فرزند هاشم و اسمش عمرو فرزند عبد مناف و مادرش فاطمه زهرا علیها السلام دختر خاتم الانبیاء صلی الله علیه وآله، فرزند عبدالله که فرزند عبدالمطلب و فرزند هاشم است و مادر حضرت زهرا علیها السلام خدیجه دختر خویلد فرزند اسد فرزند عبدالعزی فرزند قصی است.

نام و القاب و کنیه حضرت زینب علیها السلام

زینب در لغت به معنای درخت نیکو منظر آمده و مخفف «زین و اَب» یعنی زینت پدر.

هنگامی که زینب علیها السلام متولد شد مادرش حضرت زهرا علیها السلام او را نزد پدرش امیرالمؤمنین علیه السلام آورده گفتند: این نوزاد را نامگذاری کنید!

حضرت فرمودند: من از رسول خدا جلو نمی افتم در این ایام حضرت رسول صلی الله علیه وآله در مسافرت بودند، پس از مراجعت از سفر امیرالمؤمنین به حضرت عرض کردند: یا رسول الله صلی الله علیه وآله نامی برای نوزاد انتخاب کنید. رسول خدا فرمودند: من به پروردگارم سبقت نمی گیرم. در این هنگام جبرئیل فرود آمده سلام خداوند بزرگ را به پیامبر ابلاغ فرمود و گفت: نام این نوزاد را زینب بگذارید! خداوند این نام را برای او برگزیده است. بعد مصائب و مشکلاتی را که بر آن حضرت وارد خواهد شد، بازگو کرد. پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله گریست و فرمود: هر کس برای این دختر بگرید مانند کسی است که برای برادرانش حسن و حسین علیهم السلام گریسته باشند.

القاب حضرت زینب علیها السلام

۱- عالمه غیر معلمه (دانای نیاموخته)

۲- کعبه الزرایا (قبله رنج ها)

۳- نائبه الزهراء علیها السلام (جانشین و نماینده حضرت زهرا علیها السلام)

۴- نائبه الحسین علیه السلام (جانشین و نماینده حضرت امام حسین علیه السلام)

۵- عدیله الخامس من اهل الکساء (همتای پنجمین نفر از اهل کساء)

۶- کفیله السجاد (سرپرست حضرت سجاد علیه السلام)

۷- ولیده الفصاحه (زاده شیوا سخنی)

۸- فصیحه (سخنور گویا)

۹- الفاضله (بانوی با فضیلت)

۱۰- الکامله (بانوی تامّ و کامل)

۱۱- عقیله بنی هاشم (زن ارجمند)

کنیه حضرت زینب علیها السلام

در کنیه های حضرت زینب علیها السلام نیز«ام کلثوم»و«ام عبدالله»ذکر شده که روی این نقل زینب «ام کلثوم کبری» است.

دوران کودکی حضرت زینب علیها السلام

دختر بزرگوار امیرالمؤمنین و فاطمه زهرا علیها السلام با اینکه پنج یا شش سال بیشتر از عمر خود مادر عزیزش را درک نکرد و در سنین پنج یا شش سالگی مادر را از دست داد اما در همین سنین اندک چنان تربیت شده بود که از فاطمه علیها السلام حدیث و روایت نقل کرده و چند تن از تاریخ نویسان و محدثین سند خطبه«فدک»را به همین بانوی بزرگوار یعنی حضرت زینب علیها السلام رسانده و از او نقل کرده اند، بر کسی پوشیده نیست که نقل چنین خطبه ای از طرف دختری که در سن پنج یا شش سالگی است و حفظ آن کلمات با آن همه بلاغت و جامعیت دلالت بر کمال رشد و فهم و علم و دانایی او می کند و می توان گفت: بهر امر الهی بوده و جنبه فوق العادگی داشته است. حدیث دیگری است که شیخ جعفر نقدی در کتاب زینب کبری نقل شده که گوید روزی امیرالمؤمنین علیه السلام زینب را که در سن طفولیت به سر می برد روی زانوی خود نشاند و به او فرمود: بگو «احد» یعنی یکی، زینب علیها السلام گفت: «احد» بعد فرمود: بگو «اثنین» یعنی دو تا، زینب ساکت شد علی علیه السلام بدو گفت: سخن بگو! زینب گفت: زبانی که بگفتن یکی گردش کرده چگونه دو تا بگوید؟ امیرالمؤمنین علیه السلام دختر خود را به سینه چسبانید و او را بوسید.

ازدواج با عبدالله بن جعفر و ادامه زندگی آن بانو

از اخبار و تواریخ بدست می آید که در میان یاران و نزدیکان امیرالمؤمنین علیه السلام افراد زیادی که آرزو داشتند به افتخار همسری عقیله بنی هاشم حضرت زینب کبری علیه السلام نایل شوند ولی هر

گاه نزد امیرالمؤمنین علیه السلام از این مقوله سخن به میان می آوردند با مخالفت آن حضرت، مواجه می شدند تا آنکه عبدالله بن جعفر بن ابیطالب برادر زاده امیرالمؤمنین علیه السلام برای این منظور قدم پیش گذاشت و کسی را از طرف خود برای خواستگاری به خانه آن حضرت فرستاد و علی علیه السلام تقاضای او را قبول فرمود و مهریّه او را نیز بر طبق مهریه مّادرش فاطمه زهرا علیها السلام قرار داد. چنانچه می دانیم علی بن ابیطالب علیه السلام نزدیک به ۴ سال از پایان عمر خود را در کوفه گذرانید و این هم به خاطر این بود که بیشتر هوا خواهان آن حضرت در کوفه بودند و با معاویه که در شام سکونت داشت و خوارج که در نهروان بودند در حال جنگ بود و کوفه از این جهت نزدیکتر و آماده تر از مدینه بود، امیرالمؤمنین علیه السلام با انتقال دادن مرکز خلافت خود از مدینه به کوفه زینب نیز با شوهرش عبدالله بن جعفر به کوفه آمد و در آنجا سکونت پیدا کردند و عبدالله بن جعفر در جنگ صفین جزء لشکریان آن حضرت بود فرماندهی گروهی از سربازان علی علیه السلام را به عهده داشت در این مدت بی بی زینب علیها السلام نیز به ارشاد و تعلیم زنان کوفه اشتغال داشت و از خصائص ایشان نقل شده که در کوفه ۳۰ مجلس درسی برای زنها تشکیل داد و برای آنها قرآن را تفسیر می کرد و در یکی از روزها به تفسیر سوره «کهیعص» مشغول بود که امیرالمؤمنین علیه السلام از در وارد شد و از ایشان پرسیدند: «کهیعص» را تفسیر

می کنی عرض کرد: آری، امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: ای نور دیده این حرف رمزی است در مصیبت وارده بر شما عترت پیغمبر صلی الله علیه وآله و سپس سخنانی در این باره به زینب علیها السلام فرمود... که شاعر در این باره می گوید:

روزی آن نادیده مکتب عالمین

پای تا سر فاطمه در فاطمه

مکتب تفسیر قرآن باز کرد

بابی از انوار ایمان باز کرد

در بر بابای خود آن پاکزاد

داشت بر لب کاف و هاء یاء و عین و صاد

گفت: بابایش گو که در عالمین

زینب بابا و فخر فاطمه

ای که بعد از فاطمه مثل تو نیست

یعنی: این حرفها دانی که چیست؟

کاف تو کربلای پر بلاست

های تو های هلاکت ز اشقیاست

یاء تو باشد یزید پر عذاب

ای سراپا عفت و تقوی و نور

صاد تو صبر است نی سنگ صبور

گر حسین این خواهر والا نداشت

کربلا و نهضتش معنا نداشت

بی وجود زینب اسلامی نبود

از حسین و کربلا نامی نبود.

شوهر حضرت زینب علیها السلام

عبـدالله بن جعفر طیار (رضوان الله علیها) که در زمان امیرالمؤمنین علیه السـلام زینب علیها السـلام را تزویج نمود، بعد از وفات زینب علیهـا السـلام سالیـان دراز عمر نمـود و در روایت است که عمرش به نود سـال رسـیده، علمـاء رجـال وی را از محـدّثین شمرده انـد، در غزوه صـفین ملازم رکـاب امیرالمـؤمنین علیه السـلام بود و در این غزوه او را نـامی بلنـد و ارجمنـد است، وی شجاعتی به سـزا و فصاحتی روح افزا داشت. مـداینی روایت نموده است: روزی معاویه نشسـته بود و عمروعاص حاضـر مجلس بود، در آن اثنـاء دربـان گفت: عبـدالله بن جعفر آمـد. عمروعاص گفت: به خـدا سوگنـد جعفر را اذیتش نمایم. معاویه گفت: چنین مکن که حریفش نشوی. عبدالله

بن جعفر گذشته از شخصیت بزرگی که از نظر خانوادگی و انتساب با خاندان نبوت و بزرگان قریش داشت دارای کمالاتی نیز بوده و از آن جمله جود است و سبب سیادت و بزرگی بیشتری برای او شد و یکی از سخاوتمندان مشهور عرب گردید و او را «بحر الجود» دریای سخاوت می نامیدند. تاریخ وفات او را سال ۸۰ هجری نوشته اند.

اولاد حضرت زینب علیها السلام

روایت إعلام الوری، سه پسر، علی و جعفر و عون و یک دختر مسمّاه به ام کلثوم اند.

سن حضرت زینب علیها السلام

در این باب نمی توان به تحقیق حکمی نمود و دلیلی بر تعیین سن عمر شریفش نیست. بلی اینقدر می توان گفت که در سفر کربلا عمرش از پنجاه سال افزون بوده است زیرا ولادت با سعادت برادر والاگهرش حضرت سیدالشهدا علیه السلام در سنه ۳ هجری بوده و با ولادت حضرت زینب علیها السلام مولود دیگری فاصله نبوده است و سال وفات آن حضرت به کلی مجهول است، وفات آن حضرت در زمان یزید بوده که در هیچ روایتی دیده نشده بلکه تمام کتب تاریخی آن را تکذیب می نماید. آن حضرت سفری با شوهر خود، عبدالله بن جعفر) رضوان الله علیه (به شام رفته است و در همان زمان وفات یافته است و در نزدیکی شهر دمشق در راویه مدفون گردیده است، ولی به لحاظ قرائن تاریخیّه بعید نیست بلکه ظاهر همین است که عمر شریفش از ۶۰ سال گذشته و به ۷۰ سال نرسیده بوده است.

مولد و مدفن حضرت زینب علیها السلام

ولادتش در مدینه طیّبه بود و همانجا در خدمت جدّ و پدر زندگی می کردند، تا وقتی پدر بزرگوارش در کوفه مستقر گردید، زینب علیها السلام از همان اوقات در کوفه رحل اقامت کردند و پس از شهادت امیرالمؤمنین علیه السلام که اهل بیت به مدینه بازگشتند وی نیز مراجعت فرمود، تا آنجا که در خدمت حضرت سیدالشهداء علیه السلام به کربلا رفت و پس از شهادت آن حضرت به شام رفت و از آنجا به مدینه و در مدینه مانده تا اواخر عمر شریفش که مسافرتی با شوهر خویش، عبدالله بن جعفر به شام داشت و در همان دوران وفات نمود و در نزدیکی دمشق در راویه مدفون شد.

والحال قبرش معروف است و مزار عمومی مسلمانان است. و او را در دمشق «سِتّ» می نامند که ظاهراً مخفف سیّده است.

برخی از فضایل و مناقب حضرت زینب علیها السلام

عبادت حضرت زینب علیها السلام

بزرگترین وسیله برای تقرب بدرگاه پروردگار عبادت و بندگی در پیشگاه مقدس اوست، از برخی مورخین نقل شده می نویسند در تهجّد و شب زنده داری بی بی زینب علیها السلام در تمام مدت عمرش ترک نشد حتی شب یازدهم محرم که از حضرت سجاد علیه السلام روایت شده که فرمود: در آن شب عمّه ام زینب را دیدم در جامه نماز نشسته و مشغول عبادت است و با تمام مصیبتهایی که بر او وارد شده بود از کربلا تا شام هیچگاه نوافل خود را ترک نکرد و نیز روایت کردند که چون امام حسین علیه السلام برای وداع با زینب آمد از جمله سخنانی که به او گفت: این بود که فرمود:) یا اُختاه لا تنسینی فی صلاهِ اللیل (خواهر جان مرا در نماز شب فراموش نکن و باز در نقل دیگر از فاطمه دختر امام حسین علیه السلام می گوید: عمّه ام زینب پس وی همچنان در آن شب در جایگاه عبادت خود ایستاده بود و به درگاه خدای خود استغاثه می کرد و در آن شب چشم هیچ یک از ماها به خواب نرفت و صدای ناله ما قطع نشد. امام سجاد علیه السلام باز در این باره می فرمایند: عمّه ام زینب علیها السلام همه نمازهای واجب و مستحب خود را در طول مسیر ما از کوفه به شام ایستاده می خواند و در بعضی از منزل ها نشسته می خواند و این هم به جهت گرسنگی و ضعف او بود، زیرا سه شب بود که غذایی را که به او

می دادند میان اطفال تقسیم می کرد چونکه آن مردمان) سنگدل (در هر شبانه روز به ما یک قرص نان بیشتر نمی دادند. آری این بود نمونه و گوشه ای مختصر از عبادتهای بدنی و انجام نماز واجب و نافله زینب علیها السلام.

مقامات عالیه و قوت ایمان حضرت زینب علیها السلام

پدر بزرگوارشان امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود چنانچه در کتاب اصول کافی نقل شده است:

الایمان له ارکان اربعه: التوکل علی الله، تفویض الامر الی اللّه، و الرضا بقضاء الله، التسلیم الی اللّه.

(از برای ایمان چهار رکن می فرماید: یکی توکل و اطمینان قلب و اعتماد به خداوند جل جلاله دیگری واگذاشتن کارهای خود به خدا و سومی راضی بودن به رضای الهی چهارم تسلیم بودن به قضاء و برای کار خدای عزوجل. تبعیّت و احوال آن بزرگوار حضرت زینب علیها السلام دلالت می نماید که ارکان ایمان به نحو کامل در حضرتش مجتمع بوده، استدلال بر این دعوی همان سخنی که در مجلس عبید زیاد فرموده است چنانچه سیّد بن طاووس در لهوف نقل کرده کافیست:

پسر زیاد گفت: «کیف رأیت صنع الله بأخیک و اهل بیتک»، زیاد گفت: چگونه دیدی کار خدا را با برادرت و خویشاوندت؟! فقالت: ما رأیت الّا جمیلا! هولاء قوم کتب الله علیهم القتل، قبر زوالی مضاجعهم و سیجمع الله بینک و بینهم، فنهاج و تخاصم، فانظر لمن الفلج یومئذٍ! ثکلتک یابن مرجانه! فرمود: به جز نیکویی ندیدم آنان جمعی بودند که خدای تعالی مقرّر فرمود بر آنها کشته شدن را پس به خوابگاه خود رهسپار شدند و در آنجا خوش بخفتند و زود باشد که خدای تعالی جمع کند میان تو و آنها و با تو مهاجه و خصومت شود، پس به بنگر در

آن روز حجت کدام غالب شود و ظفر که را بود؟! مادر به سوگت بنشیند ای پسر مرجانه!

فصاحت و بلاغت حضرت زینب علیها السلام و ایراد خطبه در کوفه و شام

خطبه هـای آن حضـرت دلیل قوی بر کمال و فصاحت و بلاغت او و بالاترین وصـفی که در این باب می توان گفت همانسـت که خُزیمه اسـدی گویـد: (کأنّما تنزع عن لسان امیرالمؤمنین علیه السـلام) و می گوید: به خدا سوگند ندیدم زنی را مثل زینب علیها السلام که با شدت حیایی که دارد به این مثابه سخن سراید، گویا با زبان امیرالمؤمنین علیه السلام سخن می گوید، اشاره به مردم نمود که ساکت شوید، مردم ساکت شدند و جرسها ساکن گردید، این وقت زینب علیها السلام به سخن آمد و فرمود:

متن خطبه در کوفه

الحَمْدُ لِلّهِ رَبِّ الْعالَمینَ وَالصَّلوهُ وَالسَّلامُ عَلی سَیِّدِ الْمُرْسَلینَ.

أَمّا بَعْـدُ، یا أَهْلَ الْکُوفَهِ! یا أهْلَ الْخَتْلِ وَ الْخَذْلِ! أَتَبْکُون؟! فَلا سَـکَنَت العَبْرَهُ وَ لا هَدَأَتِ الرَّنَّهُ! إِنَّما مَثَلُکُم مَثَلُ الَّتی نَقَضَتْ غَزْلَها مِن بَعْـدِ قُوَّهٍ أَنْکاثاً تَتَّخِـذُونَ أَیْمـانَکُمْ دَخَلاً بَیْنَکُمْ! أَلا ـ وَ إنّ فیکُم الصَّلَفُ و الصَّنَف و داء الصَّـدر الشَّنِف و مَلَقُ الْاَمَهِ و حَجزُ الأَعـداء کَمَرْعَی عَلی دِمْنَهٍ أوْ کَفِضَّهٍ عَلی مَلْحُودَهٍ! ألا ساءَ مَا تَزِرُونَ! إی وَاللّه فَابْکُوا کَثِیراً وَ اضْـحَکُوا قَلِیلًا، فَقَدْ ذَهَبْتُمْ بِعارِها وَ شَنارِها، فَلَنْ تَرْحَضُوها بِغَسْلٍ أَبَداً، وَ أَنَّی تَرْحَضُونَ قَتْلَ سَـلیلِ خاتم النُّبُوَّهِ وَ مَعْدِنِ الرِّسالَهِ وَ مَدار حُجَّتِکُمْ وَ مَنارِ مَحَجَّتِکُمْ سَـیِّدِ شَبـابِ أهْـلِ الْجَنَّهِ؟! وَیْلَکُمْ یـا أهْـلَ الْکُوفَه! ألا ـ سـاءَ مَا سَوَّلَتْ لَکُمْ أنْفُسُـکُمْ انّ سَـخَطَ اللّهِ عَلَیْکُمْ وَ فِی الْعَـذابِ أنْتُمْ خالِـدوُن. أتَـدْرُونَ أیَّ کَبِـدٍ لِرَسُـولِ اللّـهِ صـلی الله علیه وآله فَرَیْتُمْ وَ أیَّ دَم لَهُ سَـفَکْتُمْ وَ أیَّ کَریمَهٍ لَهُ أبْرَزْتُمْ؟! لَقَـدْ جِئْتُمْ شَـیْئاً إدّاً تَکـادُ السَّمواتُ یَتَفَطَّرْنَ مِنْهُ وَ تَنْشَقُّ الْاَرْضُ وَ تَخِرُّ الْجِبالُ هَدّاً وَ لَقَدْ أَتَیْتُمْ بِها خَرقاءَ شَوْهاءَ طِلاع الاَرضِ! أَفَعَجِبْتُمْ

أَنْ أمْطَرَتِ السَّماءُ دَماً؟! فَلَعَذابُ الْاخِرَهِ أَخْزَى وَ أَنتُمْ لا تُنْصَرُونَ! فَلَا يَسْتَخِفَّنَكُمُ الْمَهَل، فَلا يَحْفِزُهُ البِدار وَ لا يُخافُ عَلَيه فَوتُ الثار! كَلّا اِنَّ رَبّى وَ رَبُكُم لَبِالْمِرْصادِ!

و چون سخن به اینجا رسید زینب علیها السلام حرکت نمود و مردم را حیرت زده دست بر دهان نهاده دیدم و...

و این سخنان بلاغت آمیز از فصاحت آن حضرت ظاهر می گردد و سخت تر از این موقع مجلس یزید بود (۱۴) زینب علیها السلام در برابر آن جبّار عنید، با حالت غربت و اسارت و تحمل یک عالم مصیبت و مشاهده سرهای شهدا خصوص سر مقدس امام حسین علیه السلام چنان خطبه ای ایراد فرمود که اگر فصحای معروف عالم با تفکر و تأمل بسیار ابراز و اظهار می نمودند لایق تمجید می بودند.

سفر تاریخی حضرت زینب علیها السلام به کربلا

بهترین جلوه گاه برای شناخت شخصیت وجودی بی بی زینب همان سفر تاریخی کربلا- و مطالعه ماجرای جانگداز واقعه«طف»و به دنبال آن خواندن داستان اسارت زینب علیها السلام و همراهان او در کوفه و شام و برخورد با ستمگران و یاغیان آن زمان است که تاریخ آن را ثبت و عظمت فوق العاده دختر امیرالمؤمنین علیه السلام را جلوه گر ساخته است. نخستین مطلبی که در آغاز این بحث جالب توجه است این است که چگونه زینب علیها السلام بدون شوهر خود عبدالله به همراه برادرش امام حسین علیه السلام اقدام به این سفر کرده و چرا عبدالله بن جعفر به همراه آنان نرفت؟ برخی گفته اند: شدت علاقه زینب علیها السلام به برادرش به حدّی بود که هنگام ازدواج با عبدالله شرط کرد که هرگاه امام حسین علیه السلام خواست به سفری برود زینب بتواند به همراه برادر مسافرت کند

و عبـدالله از او جلوگیری نکنـد، قدر مسلّم اینست که زینب علیها السـلام با رضایت شوهر خود به این سـفر پر خطر و تاریخی قـدم گـذاشت و علت همراهی نکردن شوهرش به همراه امـام علیه السـلام علتش این بود که برای او مسـلّم نبود سـرنوشت امام حسین علیه السلام در جنگ به شهادت منجر خواهد شد اگر چه برای امام حسین علیه السلام و برخی از نزدیکان مطلب روشن و مسـلّم بوده و از این رو در مکه مانـد. چنـانچه افراد دیگری از نزدیکـان امام علیه السـلام هم به همین علت همراه او نرفتنـد و برخی هم چون اسـتاد توفیق ابوعلم در کتاب فاطمه زهرا خود صفحه ۷۹ گفته اند: ناتوانی و عجز عبدالله از مسافرت سـبب شد تا نتوانـد به این سـفر برود زیرا سن عبدالله در آن وقت حدود ۷۲ سال بوده است. اما عبـدالله بن جعفر به دو فرزند خود دسـتور داد تا ملازم حضرت باشند و آن دو به همراه امام علیه السلام به کربلا آمدند و در روز عاشورا به شهادت رسیدند.

ورود حضرت زینب علیها السلام به کربلا و ماجرای شب و روز عاشورا

ابوالفرج از امام زین العابـدین علیه السـلام نقل می نمایـد فرمود: به خـدا سوگند من در اواخر روز با پدرم نشسـته بودم و بیمار بودم و پدرم اصـلاح تیرهایی می نمود، و در مقابل او «جون» غلام آزاد کرده ابوذر غفاری نشسـته بود، بناگاه امام حسـین علیه السلام شروع به خواندن این اشعار نمود:

یا دَهْرُ اُفٍ لک من خلیل

کم لَکَ بالاشراقِ و الاصیلِ

من صاحبٍ و ماجدٍ قتیل

والدْهرُ لا یقنع بالبدیلِ

والامرُ فی ذاکَ الی الجلیلِ

و کُلُّ حی سالک سبیلی

یعنی: ای روزگار! چه بد دوستی هستی! چه بسیار در بامدادان و شامگاهان، یار

و نامدارِ کُشته، داشته ای، و روزگار به جایگزین بسنده نمی کند، کار در این باره به دستِ خدای بزرگ است و هر زنده ای راه مرا می پیماید.

فرمود: اما من شنیدم و خودداری از گریه نمودم ولی عمّه ام زینب تنها از باقی زنان شنید و بی تاب شد و نتوانست خودداری کند، و از اینرو از جا برخاست و به نزد امام دوید و فریاد زد: آه از این مصیبت، ای کاش مرگ من رسیده بود! امروز چنان است که مادرم فاطمه و پدرم علی و برادرم حسن از دنیا رفته اند، ای بازمانده گذشتگان، و ای دادرس بازماندگان!

امام علیه السلام که چنان دید نظری به خواهر افکنده و به او فرمود: خواهر جان مواظب باش شیطان حلم و شکیبائیت را از کَفَت نرباید!

امام علیه السلام فرمودند: ای خواهر هرگاه دست از مرغ قطا بردارند خواهد خوابید، زینب علیها السلام عرضه داشت پس معلوم می شود خود تن به کشتن می دهی، پس این حال اندوه مرا طولانی تر و دل مرا محزون تر می نماید. این بگفت و غش کرده بر زمین افتاد امام علیه السلام همی خواهر را قسم داد و او را برگرفت و به خیمه برد.

حضرت زینب علیها السلام روز عاشورا

ر تاریخ در ماجرای غم انگیز روز عاشورا چند جا نام زینب علیها السلام مذکور است، یکی در وقتی که علی اکبر امام حسین علیه السلام بر روی زمین افتاد و پدر را به بالین خود طلبید نقل شده که زینب علیها السلام خود را به میدان رسانید و روی کشته علی اکبر انداخت و صدا را به «یا اُخیاه و یابن اُخیاه و امهجه قلباه» و امثال این جملات بلند کرد و بگفته بعضی بی بی

زینب علیها السلام این کار را کرد تا برادرش حسین را به خود متوجه سازد و بدینوسیله از شدت اندوهی که با دیدن فرزند به آن حضرت دست داده بود بکاهد. یکجا می بینیم فرزند کوچک امام حسین علیه السلام عبدالله که با دیدن عموی عزیزش که روی خاک افتاده از خیمه بیرون می دود تا خود را به عمو برساند، در اینجا امام علیه السلام خواهر را مخاطب ساخته صدا می زند، خواهر جان این کودک را نگهدار. حضرت زینب علیها السلام می دود و عبدالله را می گیرد اما آن کودک دست خود را از دست عمه می کشد و به غربت عموی خود می گرید و خود را به عمو می رساند که سرانجام در آغوش عمو آن سندگدلان وی را به شهادت می رسانند. در آخرین ساعات امام علیه السلام برای خداحافظی به نزد زن ها می آید باز زینب علیها السلام را مخاطب می سازد و می فرماید:

خواهرم فرزند کوچک من علی اصغر را بیاور تا با او وداع کنم و چون بی بی آن فرزند شش ماهه را به دست آن حضرت می دهد) حرمله بن کاهل علیه اللعنه (تیری سه شعبه به گلوی نازک آن طفل می زند و در آغوش پدر به شهادت می رسد. جای دیگر می نویسند: برای آخرین بار امام علیه السلام به نزد بانوان حرم می آید و محرم اسرار خود بی بی زینب علیها السلام را مخاطب می سازد و از او جامه کهنه ای می خواهد تا زیر لباسهای خود بپوشد و می گوید: خواهرم جامه کهنه ای برایم بیاور که احدی از این مردم در آن رغبت نکنند تا زیر لباسهایم بپوشم شاید بعد از کشته شدنم بدنم را برهنه نکنند و تا آنجا که

برادر خود را برای رفتن به میدان شـهادت بدرقه می کند که یکی از شاعران بنام عُمان سامانی این ماجرای غم انگیز را از زبان شعر بیان می کند:

خواهرش بر سینه و بر سر زنان

رفت تا گیرد برادر را عنان

سیل اشکش بست بر شه راه را

دود آهش کرد حیران شاه را

در قفای شاه رفتی هر زمان

بانگ مهلاً مهلاًاش بر آسمان

کای سوار سرگران کم کن شتاب

جان من لختی سبکتر زن رکاب

تا ببوسم آن رُخ دلجوی تو

تا ببوسم آن شکنج مُوی تو

شه سراپا گرم شوق و مست ناز

گوشه چشمی به آن سو کرد باز

دید مشکین موئی از جنس زنان

بر فلک دستی و دوستی بر عنان

زن مگو مرد آفرین روزگار

زن مگو بِنْتُ الجَلال اُخْتُ الوَقار

زن مگو خاک درش نقش جبین

زن مگو دست خدا در آستین

باز دل بر عقل میگیرد عنان

اهل دل را آتش اندر جان زنان

میدراند پرده اهل راز را

میزند با ما مخالف ساز را

پنجه اندر جامه جان می برد

صبر و طاقت را گریبان می درد

هر زمان هنگامه ای سر می کند

گر کنم منعش فزونتر می کند

اندر این مطلب عنان از من گرفت

من از او گوش او زبان از من گرفت

پس ز جان بر خواهر استقبال کرد

تا رخش بوسد الف را دال کرد

همچو جان خود در آغوشش کشید

این سخن آهسته در گوشش کشید

کای عنانگیر من آیا زینبی

یا که آه دردمندان در شبی

پیش پای شوق زنجیری مکن

راه عشق است این عنانگیری مکن

با تو هستم جان خواهر همسفر

تو بپا این راه کوبی من بسر

خانه سوزان را تو صاحبخانه باش

با زنان در همرهی مردانه باش

جان خواهر در غمم زاری مکن

با صدا بهرم عزاداری مکن

معجر از سر پرده از رخ وامکن

آفتاب و ماه را رسوا مکن

هست بر من ناگوار و

ناپسند

از تو زینب گر صدا گردد بلند

هر چه باشد تو علی را دختری

ماده شیرا کی کم از شیر نری

با زبان زینبی شاه آنچه گفت

با حسینی گوش زینب می شنفت

در جای دیگر می بینیم زینب علیها السلام وقتی برادرش حسین علیه السلام را روی زمین کربلا دید و لشکر بی شرم و مأموران پسر مرجانه و یزید اطراف بدن مطهّرش را برای کشتن آن حضرت گرفته اند دید از خیمه بیرون آمد و پسر سعد را مخاطب ساخت و به عنوان سرزنش و ملامت و بصورتی تحقیرآمیز بدو فرمود: ای پسر سعد آیا ابا عبدالله الحسین علیه السلام کشته می شود و تو می نگری؟ و چرا بی تفاوت هستی و سرانجام دختر امیرالمؤمنین علیه السلام به سمت آن قوم بی شرم نگاهی کردند و صدا زدند آیا در میان شما یک نفر مسلمان نیست؟ با همین جمله بی بی چنان تزلزلی در ارکان لشکر دشمن و روحیه آنها افکند که تا پایان عمر ننگینشان اثر گذارد و از همانجا گروهی را به فکر قیام بر ضد بنی امیّه انداخت و بعداً بنام توابّین معروف شدند و با رهبری مختار ثقفی حکومت عبیدالله بن زیاد را در کوفه سرنگون کردند.

حضرت زینب علیها السلام در عصر عا شورا

محدث قمی در راستای وقایع عا شورا از کتاب اخبار الدول قرمانی نقل می کند که وقتی آن بی شرمان به خیمه های امام علیه السلام هجوم آوردند و شروع به غارت خیمه ها و سوزاندن آنها کردند، شمر بن ذی الجوشن پیش آمد و آهنگ قتل حضرت علی بن الحسین علیه السلام را که در بستر بیماری بودند کرد در این وقت حضرت زینب علیها السلام بیرون آمد و گفت: به خدا سوگند نمی گذارم او را بکشید تا من

کشته شوم!

شمر (علیه اللعنه) که چنان دید از کشتن آن حضرت صرفنظر کرد. و این هم یک فضیلت دیگر از فضایل بانوی شجاع و دلیر کربلا که بدینوسیله از جان امام زمان خود را محافظت نمود. (۱۷)

همچنین از حمید بن مسلم روایت شده که عصر عاشورا زنان را از خیمه ها بیرون ریختند و آن خیمه ها را آتش زدند، فراموش نمی کنم دختر امیرالمؤمنین را در همان حالت که در مرثیه برادرش با صوتی حزین و دلی غمگین می گفت: یا محمدا صلی علیک ملائکه السماء هذا حسین مرمل بالدماء، و بناتک سبایا الی اللّه المشتکی و الی محمد المصطفی و الی علی المرتضی و الی فاطمه البتول و الی حمزه سید الشهداء یا محمدا هذا حسین بالعراء تسفی علیه الصبا، قتیل اولاد البنایا ((ای محمد سلام ملائکه آسمان بر تو این حسین است که به خون آغشته و اعضای بدنش از هم جدا گشته و دخترانت اسیر گشته، این حسین توست که در اینجا روی زمین افتاده و باد صبا بر پیکر او گرد و غبار می افشاند، اینان فرزندان پیغمبر هستند که همچون اسیران آنان را می برند))

روز یازدهم محرم و حرکت اسرا به سوی کوفه

آنچه که مورخین نقل کرده اند، پسر سعد عصر عاشورا سر مقدس حضرت اباعبدالله علیه السلام و جوانان و یاران شهیدش را از بدن جدا کرده و بوسیله اصبحی و شمر و دیگران) علیهم لعنت الله (و در دو نوبت به کوفه فرستاد و خود و جمعی از لشکریانش آن شب را در کربلا ماند و روز دیگر نزدیک ظهر بود که پس از دفن کشتگان خود کودکان و خواهران امام علیه السلام و زنان بازمانده دیگر را برداشته و سوار

بر شتران بی جهاز و محمل های بی روپوش و بی فرش و طرز رفتار آن مردم سنگدل و تندخو که همه چیز خود حتی شرف و انسانیت داده چند سکه پول سیاه و یا وعده های تو خالی پسر زیاد از دست داده بودند، با آن کودکان بی گناه و معصوم به سمت کوفه حرکت و از کنار کشتگان عزیز خود عبور دادند فقط خدا می داند چه به آنها گذشت و چه حالی داشتند و چه صحنه های دلخراشی پدید آمد که دوست و دشمن به حال آنان گریستند، روز یازدهم که اهل بیت را به کوفه حرکت داد تا شب به کوفه رسانید با توجه به فاصله میان کربلا تا کوفه حدود ۸۰ کیلومتر است می توان فهمید که بر سر آن مصیبت زدگان و زنان داغدیده کودکان پدر و برادر از دست داده بر روی مرکبهای تندرو و بدون جهاز آن هم با حال گرسنگی و تشنگی و بی خوابی... چه گذشته است. بخصوص آنکه شمر بن ذی الجوشن مأمورانی را گماشته بود تا مراقب زنان و کودکان باشند که آنها گریه و زاری نکنند و اگر صدایشان به گریه بلند شد آنها را بزنند و با کمال خشونت رفتار کنند، شب دوازدهم محرم بود خاندان پیغمبر را در پشت کوفه در بیابانی فرود آوردند و صبح فردای آن روز وارد شهر کردند حالا آیا کسی بود که در آن شب برای این کودکان معصوم و بی گناه خیمه ای بزند یا جامه مرتبی داشتند که آنها را از سرما حفظ کند و آیا آب و غذایی به آنها دادند؟ و آیا خواب به چشم آنها رفت؟... خدا می داند؟!

فردا صبح شهر کوفه را کنترل

و چهار هزار سرباز را به جهت جلوگیری از خطرات احتمالی و تهدیدات دیگر در سر هر کوی و برزن مسلح گماردند. در میان این مراقبات خاندان پیغمبر صلی الله علیه وآله را وارد شهر کردند و سرهای شهدا را نیز در نیزه کرده و جلوی آنها گرفتند و اهل بیت را بصورت اسیر از روم و زنگ بدنبال سرها سوار بر شتران و محملهای بی روپوش و جهاز سوار کرده و اطراف را سربازان مسلح گماشته و از کوچه و بازار و مسیری که تا قصر حکومتی دارالاماره بود عبور دادند. مردم کوفه به جز سرکردگان و جنایتکاران این جنایت هولناک تاریخی افراد که از ماجرا مطلع بودند و بیشتر نمی دانستند اینان کیانند و از کجا می آیند؟ از این رو زنی از اهل کوفه سر خود را از بام خانه بزیر آورد و از آن پرسید «من اَیّ الاساری اَنتن»؟ شما از کدام اسیران و از چه شهر و دیاری هستید؟ گفتند: «نحن اُساری آل محمّد» ما اسیران از خاندان پیغمبریم! و آن زن که چنان دید از بام خانه به زیر آمد و مقداری جامه و لباس تهیه کرد و به نزد آنها آورده به ایشان داد و آنها به وسیله آن خود را پوشانیدند و حتی عده ای نان و خرما از روی ترحم و دلسوزی به دست کودکان اسرا می دادند که ام کلثوم نان و خرماها را می گرفت.

هیاهویی در شهر پیچید و مردم گریه کنان به سرعت خود را به مسیری که آنان را به سوی دارالاماره می بردند رسانده و مشغول تماشا شدند، و آن مناظر رقت باری که باور دیدن آن را نداشتند از

نزدیک می دیدند. در این میان دختر امیرالمؤمنین علیه السلام زینب کبری علیها السلام آن مناظر رقت بار را مشاهده می کند از یک طرف یادگار برادرش علی بن الحسین زین العابدین علیه السلام را دست بسته و سوار بر شتر برهنه بصورت یک اسیر دستگیر شده در غل و زنجیر مشاهده می کند! از سوی دیگر سر برادر محبوب خود حسین علیه السلام را که عشق و علاقه به او، زینب را به این سفر کشانده بر فراز نیزه می نگرد و خواهران و برادر زادگان و زنان دیگر که بصورت اسیران خارج از اسلام آنها را درآورده می بیند، کودکان بی پناه و معصومی را که آن همه گرسنگی و تشنگی و رنج و تعب دیده و آن همه کتک از این سربازان و مردم بی شرم خورده را با رنگهای پریده نگاه می کند.

اما در برابر همه این مناظر دلخراش و مصیبتهای کمرشکن بیاد رسالت تاریخی خود می افتد، رسالت بیدار کردن فریب خورده و بیان مظالم و جنایتهای دستگاه جبار و طاغوتی یزید بن معاویه و...

خطبه در کوفه

الحَمْدُ لِلّهِ رَبِّ الْعالَمينَ وَالصَّلوهُ وَالسَّلامُ عَلی سَیِّدِ الْمُرْسَلینَ.

أَمَّا بَعْدُ، یا أَهْلَ الْکُوفَهِ! یا أهْلَ الْخَتْلِ وَ الْخَذْلِ! أَتَبْکُون؟! فَلا سَکَنَت العَبْرَهُ وَ لا هَدَأَتِ الرَّنَّهُ! إِنَّما مَثَلُکُمْ مَثَلُ الَّتی نَقَضَتْ غَزْلَها مِن بَعْدِ قُوَّهٍ أَنْکاثاً تَتَّخِذُونَ أَیْمانَکُمْ دَخَلاً بَیْنَکُمْ! أَلا وَ إنّ فیکُم الصَّلَفُ و الصَّنَف و داء الصّدر الشَّنِف و مَلَقُ الْاَمَهِ و حَجزُ الأَعداء کَمَرْعَی عَلی دِمْنَهٍ أوْ کَفِضَّهٍ عَلی مَلْحُودَهٍ! ألا ساءَ مَا تَزِرُونَ! إی وَاللّه فَابْکُوا کَثِیراً وَ اضْحَکُوا قَلِیلاً، فَقَدْ ذَهَبْتُمْ بِعارِها وَ شَنارِها، فَلَنْ تَرْحَضُوها بِغَسْلٍ أَبَداً، وَ أَنَّی تَرْحَضُونَ قَتْلَ سَلیلِ خاتمِ النُّبُوَّهِ وَ مَعْدِنِ الرِّسالَهِ وَ

مَـدار حُجَّتِكَمْ وَ مَنـارِ مَحَجَّتِكَمْ سَـيِّدِ شَـبابِ أهْـلِ الْجَنَّهِ؟! وَيْلَكَمْ يـا أهْـلَ الْكَوفَه! ألا ساءَ مَا سَوَّلَتْ لَكَمْ أنْفُسُـكَمْ انّ سَـخَطَ اللّهِ عَلَيْكُمْ وَ فِى الْعَـذابِ أنْتُمْ خالِـدوُن. أتَـدْرُونَ أيَّ كَبِـدٍ لِرَسُـولِ اللّهِ صـلى الله عليه وآله فَرَيْتُمْ وَ أيَّ دَم لَهُ سَـفَكْتُمْ وَ أيَّ كَرِيمَهٍ لَهُ أبْرَزْتُمْ؟! لَقَـدْ جِئْتُمْ شَـيْئاً إدّاً تَكـادُ السَّمواتُ يَتَفَطَّرْنَ مِنْهُ وَ تَنْشَقُّ الْـاَرْضُ وَ تَخِرُّ الْجِبـالُ هَـدّاً وَ لَقَـدْ أتَيْتُم بِها خَرقاءَ شَـوْهاءَ طِلاع الاَرضِ! أَفَعَجِبْتُمْ أَنْ أمْطَرَتِ السَّماءُ دَماً؟! فَلَعَـذابُ الْاخِرَهِ أَخْزَى وَ أَنْتُمْ لا تُنْصَـرُونَ! فَلَا يَسْـتَخِفَّنَكُمُ الْمَهَل، فَلا يَحْفِزُهُ البِـدار وَ لا يُخافُ عَلَيه فَوتُ الثار! كَلّا اِنَّ رَبّى وَ رَبُكُم لَبِالْمِرْصادِ!

داستان اُمّ حبیبه حضرت زینب علیها السلام

در بحر المصـائب می خوانیم: یـک روز زنی طبقی از طعـام آورد و در نزد بی بی زینب علیها السـلام گـذارد. آن علیا مخـدّره فرمود این چه طعـامی است، مگر نمی دانی صـدقه بر ما حرام است؟ عرض کرد ای زن اسـیر، به خـدا قسم صـدقه نیست، بلکه نـذری است که بر من لازم است و برای هر غریب و اسـیر می برم. حضـرت زینب علیها السـلام فرمود این عهـد و نذر چیست؟ عرض کرد من در ایّام کودکی در مدینه رسول خدا صلی الله علیه وآله بودم و در آنجا به مرضی دچار شدم که اطبا از معالجه آن عاجز آمدند. چون پدر و مادرم از دوسـتان اهل بیت بودند برای استشـفا مرا به دارالشـفای امیرالمؤمنین علیه السلام بردند و از بتول عذرا فاطمه زهرا علیها السـلام طلب شـفا نمودند. در آن حال حضـرت حسین علیه السلام نمودار شد. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: ای فرزند، دست بر سر این دختر بگذار و از خداوند شفای این دختر را

بخواه! پس دست بر سر من گذاشت و من در همان حال شفا یافتم و از برکت مولایم حسین تاکنون مرضی در خود نیافتم. پس از آن، گردش لیل و نهار مرا به این دیار افکند و از ملاقات موالیان خود محروم ساخت. لذا بر خود لازم کردم و نذر نمودم که هر گاه اسیر و غریبی را ببینم چندان که مرا ممکن می شود برای سلامتی آقایم حسین علیه السلام به آنها احسان کنم، باشد که یک مرتبه دیگر به زیارت ایشان نایل بشوم و جمال ایشان را زیارت کنم. آن زن چون سخن را بدین جا رسانید علیا مخدّره زینب علیها السلام صیحه از دل برکشید و فرمود یا اَمَةَ اللّه همین قدر بدان که نذرت تمام و کارت به انجام رسید و از حالت انتظار بیرون آمدی. همانا من زینب دختر امیر المؤمنین ام و این اسیران، اهل بیت رسول خداوند مبین هستند و این هم سر حسین علیه السلام است که بر در خانه یزید منصوب است. آن زن صالحه از شنیدن این کلام جانسوز، فریاد ناله برآورد و مدتی از خود بیخود شد. چون به هوش آمد خود را بر روی دست و پای ایشان انداخت و همی بوسید و خروشید و ناله واسیّداه، واماماه، و واغریباه به گنبد دوّار رسانید و چنان شور و آشوب برآورد که گفتی واقعه کربلا نمودار شده است. سپس در بقیه عمر خود از ناله و گریه بر حضرت سیّدالشهداء علیه السلام ساکت نگردید تا به جوار حق پیوست.

ذکر منازل راه کوفه تا شام

اهلبیت امام حسین علیه السلام را دیار به دیار و شهر به شهر در غُل جامعه و

شکنجه و آزار و شماتت و استهزاء و آزار دشمنان قرار گرفتند این منازل به ترتیب عبارتست از:

۱- تکریت ۲- موصل ۳- حُرّان ۴- دعوات ۵- قنسرین ۶- سیبور ۷- حمص ۸- بعلبک ۹- قصر بنی مقاتل ۱۰- حُماه ۱۱- حَلَب ۱۲- نصیبین ۱۳- عسقلان ۱۴- دیر قسیس ۱۵- دیر راهب. (۲۰)

ورود اهل بیت علیهم السلام به شام

اسیران آل محمد صلی الله علیه وآله را در روز اول ماه صفر سال ۶۱ هجری قمری وارد شام کردند در این هنگام حضرت ام کلثوم علیها السلام به شمر که رئیس نگهبانان بود نزدیک شد و فرمود: اکنون که ما را به این شهر می برید از دروازه هایی وارد کنید که تماشاگر کمتر باشد.

دوم اینکه به این مأمورها بگو، سرها را از میان کجاوه ها بیرون ببرند و از ما دور کنند تا تماشاگران به تماشای سر بپردازند و از تماشای ما دور گردند ولی شمر از عنادی که داشت عکس آن را انجام داد و دستور داد سرها را در میان کجاوه ها عبور دهند و از همان دروازه حَلَب که جمعیت بیشتر در آن رفت و آمد می کند وارد سازند.

وارد کردن اهل بیت علیهم السلام به مجلس یزید و حالات حضرت زینب علیها السلام

اسیران اهل بیت را در حالی که به ریسمانی بسته بودند وارد مجلس یزید کردند امام سجاد علیه السلام فرمود:«ای یزید اگر رسول خدا صلی الله علیه وآله ما را در این حال ببیند به گمان تو چه خواهد کرد؟».

یزید دستور داد آن ریسمان را بریدند.

زینب کبری سلام الله علیها وقتی که سر بریده برادر را در جلو یزید دید، دست برد و از شدت مصیبت گریبان خود را پاره کرد و

با صدای جگرسوز فریاد زد: یا حُسَیناه یا حبیب رسول الله یابن مکه و منی یابن فاطمه الزهرا سیده نساء یابن بنت المصطفی!

از آهِ جانکاه و غمبار زینب کبری علیها السلام همه اهل مجلس به گریه افتادند آن گاه لبهای سر مقدس شروع به حرکت کرده و این آیات قرآن (۲۲) را تلاوت نمود:«و سیعلمون الذین ظلموا ای منقلب ینقلبون»یزید سنگدل چون دید رسوا می شود و خواست او را بر حضار مشتبه سازد در مقابل اهانت امام حسین علیه السلام چوب خیزران را که در دست داشت بر لب و دندان امام حسین علیه السلام زد.

در این بین وقتی فاطمه و سکینه دو دختر امام حسین علیه السلام نگاه کردند و دیدند یزید بر لب و دندان امام حسین علیه السلام چوب خیزران می زند، صدای گریه بلند کردند، به طوری که از گریه آنها زنهای یزید و دختران معاویه به گریه افتادند، سرانجام این دو خواهر دلسوخته نتوانستند تاب بیاورند به عمّه خود زینب علیها السلام پناه بردند و گفتند: عمّه جان، یزید با چوبدستی خود دندانهای پیشین پدرمان را می زند.

زینب علیها السلام برخاست و به زبان حال چنین گفت: آیا چوب می زنی دستت شل گردد، این سر و صورت از چهره هایی است که سالهای طولانی برای خدا سجده کرده است. (۲۳)

خطبه در مجلس یزید

وقتی که یزید در مجلس خود در ملاء عام گستاخی های بسیار کرد و با اشعار کفرآمیز آنچه خواست یاوه گفت و دم از شأن پیروزی خود زد، لازم بود که با یک سخنرانی مستدل و آتشین سرکوب گردد و بادهای غرورش از مشک سیاه وجودش خالی شده و ضمناً مردم آگاه شوند و

از گمراهی به راه هدایت کشیده شوند و پیام شهیدان و هدف آنها مشخص گردد، قهرمان این میدان دست پرورده امیرمؤمنان و فاطمه زهرا بی بی زینب کبری سلام الله علیها بود که برخاست و خطبه خود را چنین آغاز کرد:

این وقت زینب، دختر علی بن ابی طالب و دختر فاطمه زهرا علیهم السلام به پای خواست و فرمود:

الْحَمْدُ لِلّهِ رَبِّ الْعالَمین، وَ صَلَّی اللّهُ عَلی جَدِّی رَسُولِ اللّهِ سَیِّدِ الْمُرْسَلین.

صَدَقَ اللّهُ سُبْحانَهُ کَذلِکَ یَقُولُ: ثُمَّ کانَ عاقِبَهَ الَّذِینَ أَسَآءُوا السُّوأَی أَنْ کَذَّبُوا بِایاتِ اللّهِ وَ کانُوا بِها یَسْتَهْزِؤن.

أَظَنَنْتَ – یا یَزیدُ! – حِینَ أَخَذْتَ عَلَیْنا أَقْطَارَ الْأَرْضِ وَ ضَیَّقْتَ عَلَیْنا آفاقَ السَّماءِ فَأَصْبَحْنا لَکَ فی إسارٍ نُساقُ إِلَیْکَ سَوْقاً فی قَطارٍ وَ أَنْتَ عَلَیْنا ذُو اقْتِدارٍ أَنَّ بِنا مِنَ اللّهِ هَواناً وَ عَلَیْکَ مِنْهُ کَرامَهً وَ امْتِناناً وَ أَنَّ ذلِکَ لِعِظَمِ خَطَرِکَ وَ جَلالَهِ قَدْرِکَ؟! فَشَمَخْتَ بِأَنْفِکَ وَ نَظَرْتَ فی عِطْفِکَ تَضْرِبُ أَصْدَرَیْکَ فَرَحاً وَ تَنْقُضُ مِذْرَوَیْکَ مَرَحاً حِینَ رَأَیْتَ الدُّنْیا لَکَ مُسْتَوْسِقَهً وَ الْأُمُورَ لَدَیْکَ مُتَّسِقَهً وَ حِینَ صَفی لَکَ مُلْکُنا وَ خَلُصَ لَکَ سُلْطانُنا! فَمَهْلاً مَهْلاً! لا تَطِشْ جَهْلاً! أَنَسیتَ قَوْلَ اللّهِ: وَ لَا یَحْسَبَنَّ الَّذِینَ کَفَرُوا أَنَّما نُمْلِی لَهُمْ خَیْرٌ لِأَنْفُسِهِمْ إِنَّما نُمْلِی لَهُمْ لِیَزْدَادُوا إِثْماً وَ لَهُمْ عَذَابٌ مَهِینٌ؟! أَمِنَ الْعَدْلِ یَا ابْنَ الطُّلَقاءِ تَخْدِیرُکَ حَرائِرَکَ وَ إِمائَکَ وَ سَوْقُکَ بَناتَ رَسُولِ اللّهِ علیه السلام سَبایا؟! قَدْ هَتَکْتَ سُتُورَهُنَّ وَ أَبْدَیْتَ وُجُوهَهُنَّ یَحْدُوا بِهِنَّ الأَعْدَاءُ مِنْ بَلَدٍ إِلَی بَلَدٍ وَ یَسْتَشْرِفُهُنَّ أَهْلُ الْمَناقِلِ، وَ یتبرّزن لِأَهْلِ الْمَناهِلِ، وَ یَتَصَفَّحُ وُجُوهَهُنَّ الْقَرِیبُ وَ الْبَعِیدُ وَ الْغَائِبُ وَ الشَّهِیدُ وَ الشَّرِیفُ وَ الْوَضِیعُ وَ الدَّنِیُّ وَ الرَّفِیعُ، وَ لَیْسَ مَعَهُنَّ مِنْ رِجَالِهِنَّ وَلِیٌّ

وَ لَا مِنْ حُمـاتِهِنَّ حَمِيمٌ، عُتُوًّا مِنْـکَ عَلَی اللَّهِ وَ جُحُودًا لِرَسُولِ اللّهِ صـلی الله علیه وآله وَ دَفْعـاً لِمـا جاءَ بِهِ مِنْ عِنْـدِ اللّهِ! وَ لَا غَرْوَ مِنْکَ وَ لَا عَجَبَ مِنْ فِعْلِکَ، وَ أَنَّی يُرْتَجی مِمَّن لَفَظَ فُوهُ أَکْبادَ الشُّهَـداءِ وَ نَبَتَ لَحْمُهُ بِدِماءِ السُّعَداءِ وَ نَصَبَ الْحَرْبَ لِسَـيِّدِ الْأَنبياءِ وَ جَمَـعَ الأَـحْزابَ وَ شَـهَرَ الْحِرابَ وَ هَزَّ السُّيُوفَ فی وَجْهِ رَسُـولِ اللّهِ صـلی الله علیه وآله؟! أَشَـدُّ الْعَرَبِ لِلّهِ جُحُوداً وَ أَنْکَرُهُمْ لَهُ رَسُولاً ـ وَ أَظْهَرُهُمْ لَهُ عُـدْواناً وَ أَعْتـاهُمْ عَلَی الرَّبِ کُفْراً وَ طُغْياناً؟! ألا إِنَّها نَتيجَهُ خِلالِ الْکُفْرِ وَ ضَبٌّ يُجَرْجِرُ فِی الصَّدْرِ لِقَتْلی يَوْمِ بَدْرٍ. فَلَا يَسْـتَبطأُ فی بُغْضِـنَا أَهْلَ الْبَيْتِ مَنْ کانَ نَظَرُهُ إِلَيْنا شَـنفاً وَ شَـنآناً وَ إِحَناً وَ أَضـغاناً يُظْهِرُ کُفْرَهُ بِرَسُولِهِ وَ يَفْصُحُ ذلِکَ بِلِسانِهِ فَهُوَ يَقُولُ فَرِحاً بِقَتْلِ وَلَدِهِ وَ سَبْیِ ذَرِّيَّتِهِ غَيْرُ مُتَحَوِّبٍ وَ لَا مُسْتَعْظِمٍ.

لَأَهَلُّوا وَاسْتَهَلُّوا سرَحاً

وَ لَقالُوا يا يَزيدُ لا تَشَلْ

مُنْتَحِياً عَلی ثَنايا أَبی عَبْدِاللّه عليه السلام وَ کانَ مُقَبَّلَ رَسُولِ اللّهِ، يَنْکُتُها بِمِخْصَرَتِهِ قَدِ الْتَمَعَ السُّرورُ بِوَجْهِهِ!

لَعمْری لَقَدْ نَکَأْتَ الْقُرْحَهَ وَ اسْتَأْصَـلْتَ الشَّافَهَ بِإِراقَتِکَ دَمَ سَـيِّدِ شَبابِ أَهْلِ الْجَنَّهِ وَابْنِ يَعْسُوبِ الْعَرَبِ وَ شَمْسِ الِ عَبْدِالْمُطَّلِبِ، وَ هَتَفْتَ بِأَشْـياخِکَ وَ تَقَرَّبْتَ بِـدَمِهِ إِلَی الْکَفَرَهِ مِنْ أَسْـلافِکَ، ثُمَّ صَـرَخْتَ بِنِـدائِکَ وَ لَعَمْری لَقَـدْ نادَيْتَهُمْ لَوْ شَـهِدُوکَ وَ وَشِـيکا تَشْـهَدُهُمْ وَ لَنْ يَشْـهَدُوکَ وَ لَتَوَدُّ يَمينُکَ کَمـا زَعَمْتَ شَـلَّتْ بِـکَ عَن مِرْفَقِها وَ جَـذَّتْ وَ أَحْبَبْتَ أُمَّکَ لَمْ تَحْمِلْکَ وَ أَباکَ لَمْ يَلِدْکَ حِينَ تَصِيرُ إِلی سَخَطِ اللّهِ وَ يُخاصِمُکَ رَسُولُ اللّهِ.

اللَّهُمَّ خُذْ بِحَقِّنا وَ انْتَقِمْ مِمَّنْ ظَلَمَنا وَ احْلُلْ غَضَبَکَ عَلی مَنْ سَفَکَ دِمائَنا وَ نَقَضَ ذِمامَنا وَ قَتَلَ حُماتَنا وَ

هَتَکَ عَنّا سُدُولَنا!

وَ فَعَلْتَ فَعْلَتَیکَ الَّتی فَعَلْتَ وَ ما فَرَیْتَ إلَّا جِلْدَکَ وَ ما جَزَزْتَ إلّا لَحْمَکَ! وَ سَتَرِدُ عَلی رَسُولِ اللّهِ بِما تَحَمَّلْتُ مِنْ ذُرِّیَّتِهِ وَ انْتَهَکْتَ مِنْ حُرْمَتِهِ وَ سَفَکْتَ مِنْ دِماءِ عِتْرَتِهِ وَ لُحْمَتِهِ حَیْثُ یَجْمَعُ بِهِ شَمْلَهُمْ وَ یلمُّ شَعثَهُمْ وَ یَنْتَقِمُ مِنْ ظالِمِهِمْ وَ یَأْخُذُ لَهُمْ بِحَقِّهِمْ مِنْ أَعْدائِهِمْ فَلَا یَسْتَفِزَّنَکَ الْفَرَحُ بِقَتْلِهِ وَ لَا تَحْسَبَنَّ الَّذِینَ قُتِلُوا فِی سَبِیلِ اللّهِ أَمْواتاً بَلْ أَحْیاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ یُرْزَقُونَ فِرِحِینَ بِمَا اتاهُمُ اللّهُ مِنْ فَضْلِه.

وَ حَسْبُکَ بِاللّهِ وَلیّاً وَ حاکِماً وَ بِرَسُولِ اللّهِ صلی الله علیه وآله خَصِیماً وَ بِجَبْرَئیلَ ظَهیراً وَ سَیَعْلَمُ مِنْ بَوَّأَکَ وَ مَکَّنَکَ مِنْ رِقابِ الْمُسْلِمینَ أَنْ بِئْسَ لِلظّالِمینَ بَدَلاً وَ أَیُّکُمْ شَرٌّ مَکاناً وَ أَضَلُّ سَبِیلاً.

وَ مَا اسْتِصْغَارِی قَدْرَکَ وَ لَما اسْتِعْظَامِی تَقْرِیعَکَ تَوَهُّماً لِانْتِجاعِ الْخِطابِ فیکَ بَعْدَ أَن تَرَکْتَ عُیونَ الْمُسْلِمینَ بِهِ عَبْرَی وَ صُدُورَهُمْ عِنْدَ ذِکْرِهِ حَرَّی، فَتِلْکَ قُلُوبٌ قاسِیَهٌ وَ نُفُوسٌ طاغِیَهٌ وَ أجْسامٌ مَحْشُوَّهٌ بِسَخَطِ اللّه وَ لَعْنَهِ الرَّسُولِ، قَدْ عَشَّشَ فِیهِ الشَّیْطانُ وَ فَرَّخَ، وَ مِن هُناکَ مِثْلُکَ ما دَرَجَ وَ نَهَضَ. فَالْعَجَبُ کُلُّ الْعَجَبِ لِقَتْلِ الْأَتْقِیاءِ وَ أَسْباطِ الْأَنبیاءِ وَ سَلیلِ الْأَوصیاءِ بِأَیْدِی الطُّلَقاءِ الْخَبِیثَهِ وَ نَسْلِ الْعَهَرَهِ الْفَجَرَهِ تَنْطِفُ أَکُفُّهُمْ مِنْ دِمائِنا وَ تَتَحَلَّبُ أَفْواهُهُمْ مِنْ لُحومِنا، وَ لِلجُثَثْ الزّاکِیه عَلَی الْجُیوبِ الضّاحِیَهِ تَنْتابُها الْعَواسِلُ وَ تُعَفِّرُهَا الْفَراعِلُ! فَلَئِنِ اتَّخَذْتَنا مَغْنَماً لَتَتَّخِذُنا وَشیکاً مَغْرَماً حِینَ لا تَجِدُ إلَّا ما قَدَّمَتْ یَداکَ وَ مَا اللّهُ بِظَلّامٍ لِلْعَبِیدِ؛ وَ إلَی اللّهِ الْمُشْتَکی وَ الْمُعَوَّلُ وَ اِلَیْهِ الْمَلْجَأُ وَ الْمؤل؛ ثُمَّ کِدْ کَیْدَکَ وَ اجْهَدْ جُهْدَکَ! فَوَالَّذِی شَرَّفَنا بِالْوَحْیِ وَ الْکِتابِ وَ النُّبوَّهِ وَ الْاِنْتِجابِ، لا تُدْرِکُ أَمَدَنا وَ لا تَبْلُغُ غایَتَنا وَ

لا تَمْحُوا ذِکْرَنا وَ لا یُرْحَضُ عَنْکَ عارُها! وَ هَلْ رَأْیُکَ إِلّا فَنَدٌ، وَ أَیّامُکَ إِلّا عَدَدٌ، وَ جَمْعُکَ إِلّا بَدَدٌ، یَوْمَ یُنادِی الْمُنادِی: أَلَا لَعَنَ اللّهُ الظّالِمَ العادِی؟! وَ الْحَمْدُ لِلّهِ الَّذِی حَکَمَ لِأَولِیائِهِ بِالسَّعادَهِ وَ خَتَمَ لِأَصْفِیائِهِ بِبُلُوغِ الْإِرادَهِ وَ نَقَلَهُمْ إِلَی الرَّأْفَهِ وَ الرَّحْمَهِ وَ الرِّضوانِ وَ الْمَغْفِرَهِ، وَ لَمْ یشق بِهِمْ غَیْرک وَ لَا ابْتَلی بِهِمْ سِواکَ، وَ نَسْأَلُهُ أَن یُکْمِلَ لَهُمُ الْأَجْرَ وَ یُجْزِلَ لَهُمُ الثَّوابَ وَ الذُّخْرَ، وَ نَسْأَلُهُ حُسْنَ الْخِلافَهِ وَ جَمِیلَ الْإِنابَهِ، إِنَّهُ رَحِیمٌ وَدودٌ.

خطبه آتشین و بلند پایه بی بی زینب سلام الله علیها همه نقشه شوم یزیدیان را نقش بر آب کرد و جو آلوده شام را عوض کرد بطوری که یزید اظهار پشیمانی کرد و همه گناهان را بر گردن ابن زیاد نهاده و او را لعنت می کرد. (۲۴)

حضرت رقیه (س)

زیارت حضرت رقیه سلام الله علیها

بسم الله الرحمن الرحیم

اَلسَّلامُ عَلَیْکِ یا سَیِّدَتَنا رُقَیَه، عَلَیْکِ التَّحِیَّهُ وَالسَّلامُ وَرَحْمَهُ اللهِ وَبَرَکاتُهُ، اَلسَّلامُ عَلَیْکِ یا بِنْتَ رَسُولِ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکِ یا بِنْتَ اَمیرِ الْمُؤْمِنینَ عَلِیِّ بْنِ اَبی طالِبٍ، اَلسَّلامُ عَلَیْکِ یا بِنْتَ فاطِمَهَ الزَّهْراءِ سَیِّدَهِ نِساءِ الْعالَمینَ، اَلسَّلامُ عَلَیْکِ یا بِنْتَ خَدیجَهَالْکُبْری اُمِّ الْمُؤْمِنینَ وَالْمُؤْمِناتِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکِ یا بِنْتَ وَلِیِّ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکِ یا اُخْتَ وَلِیِّ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکِ یا بِنْتَ الْحُسَیْنِ الشَّهیدِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکِ اَیَّتُهَا الصِّدّیقَهُ الشَّهیدَهِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکِ اَیَّتُهَا الرَّضِیَّهُ الْمَرْضِیَّهُ، اَلسَّلامُ عَلَیْکِ اَیَّتُهَا التَّقِیَّهُ النَّقِیَّهُ، اَلسَّلامُ عَلَیْکِ اَیَّتُهَا الزَّکِیَّهُ الْفاضِلَهُ، اَلسَّلامُ عَلَیْکِ اَیَّتُهَا الْمَظْلُومَهُ الْبَهِیَّهُ، صَلَّی اللهُ عَلَیْکِ وَعَلی رُوحِکِ وَبَدَنِکِ، فَجَعَلَ اللهُ مَنْزِلَکِ وَمَاْواکِ فِی الْجَنَّهِ مَعَ آبائِکِ وَاَجْدادِکِ، الطَّیِّبینَ الطّاهِرینَ الْمَعْصُومینَ، اَلسَّلامُ عَلَیْکُمْ بِما صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَی الدّارِ، وَعَلَی الْمَلائِکَهِ الْحافّینَ حَوْلَ حَرَمِکِ الشَّریفِ، وَرَحْمَهُ اللهِ وَبَرَکاتُهُ، وَصَلَّی اللهُ عَلی

سَیِّدِنا مُحَمَّد وَآلِهِ الطَّیِّبینَ الطّاهِرینَ وَسَلَّمَ تَسْلیماً بِرَحْمَتِکَ یا اَرْحَمَ الرّاحِمینَ.

مقام و مقبره حضرت رقیه علیهاالسلام

یکی از زیارتگاه هایی که پس از مقبره حضرت زینب کبری علیهاالسلام مورد توجه مذاهب اسلامی و بویژه شیعه می باشد، مقبره و حرم رقیه علیهاالسلام، دختر معصوم و کودك خردسال امام حسین علیه السلام است. آن معصومه را کنار آن مکان که مقبره ای عمومی به نام مقبره باب الفرادیس بود به خاك سپردند. این قبره در شمال غربی محله قدیمی دمشق و کنار باب الفرادیس قرار داشت

حضرت رقیه علیها السلام در عاشورا

در بعضی روایات آمده است: حضرت سکینه علیها السلام در روز عاشورا به خواهر سه ساله ای) که به احتمال قوی همان رقیه علیها السلام باشد (گفت:«بیا دامن پدر را بگیریم و نگذاریم برود کشته شود».

امام حسین علیه السلام با شنیدن این سخن بسیار اشک ریخت و آنقدر رقیه علیها السلام صدا زد:«بابا! مانعت نمی شوم. صبر کن تا ترا ببینم». امام حسین علیه السلام او را در آغوش گرفت و لبهای خشکیده اش را بوسید. در این هنگام آن نازدانه ندا در داد که:

اَلْعَطَشْ اَلْعَطَشْ، فَإنَّ الظُّماَ قَدْ أَحْرَقَنی بابا بسیار تشنه ام، شدّت تشنگی جگرم را آتش زده است. امام حسین علیه السلام به او فرمود«کنار خیمه بنشین تا برای تو آب بیاورم». آنگاه امام حسین علیه السلام برخاست تا به سوی میدان برود، باز هم رقیه علیها السلام دامن پدر را گرفت و با گریه گفت: یا آبَهَ اَیْنَ تَمْضی عَنّا؟

بابا جان کجا می روی؟ چرا از ما بریده ای؟ امام علیه السلام یك بار دیگر او را در آغوش گرفت و آرام کرد و سپس با دلی پُر خون از او جدا شد.

آخرین دیدار امام حسین علیه السلام با حضرت رقیه علیها السلام

وداع امام حسین علیه السلام در

روز عـاشورا بـا اهـل بیت علیهم السـلام صـحنه ای بسـیار جانسوز بود، ولی آخرین صـحنه دلخراش و جگرسوز، وداع ایشان با دختری سه ساله بود که ذیلاً می خوانیم:

هلال بن نافع، که از سـربازان دشـمن بود، می گویـد: من پیشاپیش صف ایسـتاده بودم. دیـدم امام حسـین علیه السـلام، پس از وداع با اهل بیت خود، به سوی میدان می آید. در این هنگام ناگاه چشمم به دخترکی افتاد که از خیمه بیرون آمد و با گامهای لرزان، دوان دوان به دنبال امام حسـین علیه السلام شتافت و خود را به آن حضرت رسانید. آنگاه دامن آن حضرت را گرفت و صدا زد:

یا اَبَه! اُنْظُرْ إلَیَّ فَإنّی عَطْشانٌ.

بابا جان، به من بنگر، من تشنه ام.

شنیـدن این سـخن کوتـاه ولی جگرسوز از زبـان کودکی تشـنه کـام، مثـل آن بود که بر زخمهای دل داغـدار امام حسـین علیه السـلام نمک پاشـیده باشـند. سخن او آنچنان امام حسین علیه السلام را منقلب ساخت که بی اختیار اشک از دیدگانش جاری شد. با چشمی اشکبار به آن دختر فرمود:

اَللّهُ یَسْقیکِ فَإنَّهُ وَکیلی. دخترم، می دانم تشنه هستی خدا ترا سیراب می کند؛ زیرا او وکیل و پناهگاه من است.

هلال می گوید: پرسیدم«این دخترک که بود و چه نسبتی با امام حسین علیه السلام داشت؟»

به من پاسخ دادند: او رقیه علیها السلام دختر سه ساله امام حسین علیه السلام است. (۲۵)

به یاد لب تشنه پدر آب نخورد!

عصـر عاشورا که دشـمنان برای غارت به خیمه ها ریختند، در درون خیمه ها مجموعاً ۲۳ کودک از اهل بیت علیهم السـلام را یافتند.

به عمر سعد گزارش دادند که این ۲۳ کودک، بر اثر تشنگی در خطر مرگ هستند.

عمر سعد اجازه داد به آنها آب بدهند. وقتی که نوبت به حضرت رقیه علیها

السلام رسید آن حضرت ظرف آب را گرفت و دوان دوان به سوی قتلگاه حرکت کرد. یکی از سپاهیان دشمن پرسید: کجا می روی؟ حضرت رقیه علیها السلام فرمود: «بابایم تشنه بود. می خواهم او را پیدا کنم و برایش آب ببرم» .

او گفت: آب را خودت بخور. پدرت را با لب تشنه شهید کردند!

حضرت رقیه علیها السلام در حالیکه گریه می کرد، فرمود: «پس من هم آب نمی آشامم» .

کودکی دامان پاکش شعله آتش گرفت

گفت با مردی بکن خاموش دامان را

دامنش خاموش چون شد، گفت با مرد عرب

کن تو سیراب از کرم این کام عطشان مرا

آب داد او را ولی گفتا نخواهم خورد آب

تشنه لب کشتند این مردم عزیزان مرا

نیز در کتاب مفاتیح الغیب ابن جوزی آمده است که، صالح بن عبدالله می گوید: موقعی که خیمه ها را آتش زدند و اهل بیت علیهم السلام رو به فرار نهادند، دختری کوچک به نظرم آمد که گوشه جامه اش آتش گرفته، سراسیمه می گریست و به اطراف می دوید و اشک می ریخت. مرا به حالت او رحم آمد. به نزد او تاختم تا آتش جامه اش را فرونشانم. همین که صدای سم اسب مرا شنید اضطرابش بیشتر شد. گفتم: ای دختر، قصد آزارت ندارم. بناچار با ترس ایستاد. از اسب پیاده شدم و آتش جامه اش را خاموش نمودم و او را دلداری دادم. یک مرتبه فرمود: ای مرد، لبهایم از شدت عطش کبود شده، یک جرعه آب به من بده. از شنیدن این کلام رقّتی تمام به من دست داده ظرفی پُر از آب به او دادم. آب را گرفت و آهی کشید و آهسته رو به راه نهاد. پرسیدم: عزم کجا داری؟ فرمود: خواهر

کوچکتری دارم که از من تشنه تر است. گفتم: مترس، زمان منع آب گذشت، شما بنوشید. گفت: ای مرد، سؤالی دارم، بابایم حسین علیه السلام تشنه بود، آیا آبش دادند یا نه؟! گفتم: ای دختر نه واللّه، تا دم آخر می فرمود: «اُسْقُونی شَرْبَةً مِنَ الماءِ» .

می فرمود: یک شربت آب به من بدهید، ولی کسی او را آبش نداد بلکه جوابش را هم ندادند.

وقتی که آن دختر این سخن را از من شنید، آب را نیاشامید، و بعضی از بزرگان می گویند اسم او حضرت رقیه خاتون علیها السلام بوده است. (۲۶)

به یاد رقیه(س) در مدینه

روایت شده است هنگامی که حضرت زینب علیها السلام با همراهان به مدینه بازگشت، زنهای مدینه برای عرض تسلیت به حضور ایشان آمدند. حضرت زینب علیها السلام تمامی حوادث جانسوز کربلا و کوفه و شام را برای آنها بیان می کرد، و آنها می گریستند تا اینکه به یاد حضرت رقیه علیها السلام افتاد و فرمود:

اما مصیبت رحلت حضرت رقیّه علیها السلام در خرابه شام کمرم را خم و مویم را سفید کرد. زنها وقتی این سخن را شنیدند، صدایشان به شیون و ناله و گریه بلند شد، و آن روز به یاد رنجهای جانگداز حضرت رقیّه علیها السلام بسیار گریستند. (۲۷)

ماجرای حضرت رقیه خاتون علیها السلام

امام حسین علیه السلام دختر کوچکی داشتند که او را بسیار دوست می داشت و او نیز پدر را بسیار دوست می داشت نامش رقیه و ۳ سال داشت و همراه اسیران در شام به سر می برد و از فراق پدر، شب و روز گریه می کرد، شبی پدر را در خواب دید، وقتی که از خواب بیدار شد، بی تابی شدیدی کرد و گفت:«پدرم را بیاورید، نور چشمم را می خواهم». اهل بیت علیهم السلام هر چه را او نوازش دادند تا آرام شود آرام نگرفت و آنچنان با سوز گریست که همه اهل بیت علیهم السلام به گریه افتادند و به صورتشان می زدند و خاک بر سر می ریختند و موهای خود را پریشان می کردند یزید صدای گریه آنها را شنید گفت: چه خبر است؟ جریان را به او گفتند گفت: سر پدرش را برای او ببرید و جلو او بگذارید تا آرام شود.

سر بریده امام حسین علیه السلام را در میان طبقی گذاشتند و روی آن را با حوله ای پوشاندند

و نزد رقیّه آوردند و جلو او گذاشتند.

رقیّه گفت: این چیست؟ من پـدرم را می خـواهم، غـذا نمی خـواهم، گفتنـد: پـدر تو در همین جـاست، رقیّه حوله را برداشت، ناگهان سر بریده ای را دید گفت این سر کیست؟ گفتند: سر پدرت می باشد.

سر را برداشت و به سینه اش چسباند و می گریست و چنین می گفت:

ای بابـا جـان چه کسـی تو را به خونت رنگین کرده؟ بابـا جان چه کسـی رگهای گلویت را بریـده؟ بابا جان چه کسـی مرا در کودکی یتیم کرد؟ بابا جان دختر بی بابا به که پناه برد تا بزرگ شود؟ بابا جان کاش نابینا بودم و این منظره را نمی دیـدم، بابا جان کاش خاک را بالش زیر سر قرار می دادم، ولی محاسن تو را خضاب شده به خون نمی دیدم.

آنقدر درد دل کرد تا وقتی او را حرکت دادند دریافتند که جان به جانان سپرده.

یزید دستور داد پیکر پاک رقیّه را غسل دادند و کفن نموده و به خاک سپردند. (۲۸)

مقدمات سفر اهل بیت علیهم السلام از شام به مدینه و فراق حضرت رقیّه

خطبه های امام سـجاد علیه السـلام و حضـرت زینب علیها السلام و جریانات دیگر باعث شد که مردم تغییر جهت دادند و یزید از ترس شورش مردم و اغفـال آنهـا اظهـار پشـیمانی کرد و ابن زیـاد را قاتـل معرفی می کرد. از سوی دیگر به اهـل بیت اظهار محبت می کرد و حتّی به آنها اجازه داد که از دمشق برای امام حسین علیه السلام و شهدای کربلا عزاداری کنند.

و بعـد جریان به گونه ای شـد که یزیـد، ماندن اهل بیت امام حسـین علیه السـلام را در شام خطرناک دانست و در بازگرداندن آنها به وطن خودشان مدینه شتاب نمود.

بعضی گفته اند:

هنگام بیرون آمدن از شام، زینب علیها السلام و همراهان به یاد رقیّه افتادند، زینب علیها السلام به زنهای شام که به بدرقه آنها آمده بودند فرمود: ما از میان شما می رویم ولی یک دختر خردسال را در میان شما گذاشتیم او در این شهر غریب است کنار قبر او بروید و او را فراموش نکنید. زینب علیها السلام و همراهان تا دیوارهای شام دیده می شد بیاد رقیّه اشک می ریختند آن دخترک ستمدیده که هنگام آمدن به شام بلبل اهل بیت بود و همواره سراغ بابا را می گرفت ولی اکنون خاموش شده و در میان کاروان نیست.

کاروان به قصد مدینه حرکت می کرد وقتی به دو راهی رسیدند یک راه به طرف کربلا و یک راه دیگر به طرف مدینه می رفت به راهنما گفتند ما را از راه کربلا عبور بده تا پس از زیارت قبور شهیدان از آنجا به سوی مدینه برویم.

بی بی زینب علیها السلام به سوی قتلگاه برادر حرکت کرد و به اتفاق اهل بیت به عزاداری پرداختند، حضرت زینب با صدای جانکاه که دلها را جریحه دار می کرد می فرمود: ای وای برادرم حسین جان، ای وای ای محبوب دل پیامبر خدا، ای فرزند مکه و منی، گفت و گفت تا کنار قبر بی هوش به زمین افتاد و زنها اجتماع کردند آب به صورت زینب می پاشیدند تا به هوش آمد و همواره به عزاداری پرداختند. (۲۹)

گریه امام زمان علیه السلام

امام زمان علیه السلام در مصیبت عمه اش حضرت زینب علیها السلام، خون می گرید

حاج ملا سلطان علی، روضه خوان تبریزی، که از جمله عبّاد و زهّاد بوده، گوید: در خواب مشرّف به محضر والای امام زمان علیه السلام شدم، عرض کردم: مولانا!

آنچه در زیارت ناحیه مقدّسه ذکر شده است که می فرماید: «فَلأنْدُبَنَّکَ صَباحاً وَ مَساءً وَ لَأبْکِیَنَّ عَلَیْکَ بَدَلَ الدُّمُوعِ دَماً» صحیح است؟

فرمودند: بلی!

عرض کردم: آن مصیبتی که در سوگ آن به جای اشک، خون گریه می کنید کدام است؟ آیا مصیبت علی اکبر علیه السلام است؟

فرمودند: نه! اگر علی اکبر علیه السلام زنده بود او هم در این مصیبت، خون گریه می کرد!

گفتم: آیا مقصود مصیبت حضرت عباس علیه السلام است؟

فرمودند: نه بلکه اگر حضرت عباس علیه السلام هم در حیات بود او نیز در این مصیبت خون گریه می کرد.

گفتم: لابد مصیبت حضرت سیّدالشهداء علیه السلام است؟

فرمودند: نه! حضرت سیّدالشهداء علیه السلام هم اگر در حیات بود، در این مصیبت خون گریه می کرد.

پرسیدم: پس این کدام مصیبت است؟

فرمود: آن مصیبت اسیری زینب علیها السلام است. (۳۰)

سفارش و توسّل

آیت الله حاج میرزا احمد سیبویه، ساکن تهران، از آقای شیخ حسین سامرایی که از اتقیای اهل منبر در عراق بودند، نقل کردند:

در ایّامی که در سامرّا مشرّف بودم روز جمعه ای طرف عصر به سرداب مقدّس رفتم. دیدم غیر از من احدی نیست. حالی پیدا کرده و متوجه مقام صاحب الأمر – صلوات اللّه علیه – شدم. در آن حال صدایی از پشت سر شنیدم که به فارسی فرمود: به شیعیان و دوستان بگویید که خدا را به حقّ عمّه ام حضرت زینب – سلام اللّه علیها – قسم دهند که فرج مرا نزدیک گرداند. (۳۱)

کرامت حضرت رقیه علیها السلام

حجّت الاسلام و المسلمین آقای حاج شیخ محمود شریعت زاده خراسانی، طی نامه ای در تاریخ دوم جمادی الثانیه ۱۴۱۸ ه. ق نقل کرامت حضرت رقیه به دفتر انتشارات مکتب الحسین علیه السلام ارسال

نموده و مرقوم داشته اند:

روزی وارد حرم حضرت رقیه علیها السلام شدم. دیدم جمعی مقابل ضریح مقدس مشغول زیارت خواندن و عزاداری می باشند و مداحی با اخلاص به نام حاج نیکویی مشغول روضه خوانی است از او شنیدم که می گفت:

خانه های اطراف حرم را برای توسعه حرم مطهر خریداری می نمودند. یکی از مالکین که یهودی یا نصرانی بود، به هیچ وجه حاضر نبود خانه خود را برای توسعه حرم بفروشد. خریداران حاضر شدند که حتی به دو برابر و نیم قیمت خانه را از او بخرند، ولی وی نفروخت. بعد از مدّتی زن صاحب خانه حامله شده و نزدیک وضع حمل وی می شد. او را نزد پزشک معالج می بردند، بعد از معاینه می گوید: بچّه و مادر، هر دو در معرض خطر می باشند و خانم باید زیر نظر ما باشد. قبول کردند، تا درد زایمان شروع شد. صاحب خانه می گوید: همسرم را به بیمارستان بردم و خودم برگشتم و آمدم درب حرم حضرت رقیّه علیها السلام و به ایشان متوسّل شدم و گفتم اگر همسر و فرزندم را نجات دادی و شفای آنان را از خدا خواستی و گرفتی خانه ام را به تو تقدیم می کنم.

مدّتی مشغول توسّل بودم، بعد به بیمارستان رفتم و دیدم همسرم روی تخت نشسته و بچّه در بغلش سالم است. همسرم گفت: کجا رفتی؟ گفتم رفتم جایی کاری داشتم. گفت: نه، رفتی متوسّل به دختر امام حسین علیه السلام شدی! گفتم از کجا می دانی؟ زن جواب داد: من، در همان حال زایمان که از شدّت درد گاهی بیهوش می شدم، دیدم دختر بچه ای وارد اطاق بیمارستان شد و به من گفت: ناراحت مباش، ما سلامتی

تو و بچّه ات را از خدا خواستیم، فرزند شما هم پسر است، سلام مرا به شوهرت برسان و بگو اسمش را حسین بگذارد! گفتم: شما کی هستید؟ گفت: من رقیّه دختر امام حسین علیه السلام هستم.

بعد از روضه خوانی از مداح مذکور) حاجی نیکویی (سؤال کردم این داستان را از که نقل می کنی؟ در جواب گفت: از خادم حرم حضرت رقیّه علیها السلام نقل می کنم، که خود از اهل تسنّن می باشد و افتخار خدمتگزاری در حرم نازدانه امام حسین علیه السلام را دارد و پدرش هم از خادمین حرم حضرت رقیّه علیها السلام بوده است.

مسجد (جامع اموی)

مقدمه

مسجد اموی یکی از شاهکارهای درخشان تمدن و فرهنگ اسلامی است که نه تنها قدمت و سابقه آن به دوران هزار و چهارصد ساله اسلامی محدود نمی شود بلکه ریشه و بنیانی دیرینه، به بلندای چهار هزار سال در تاریخ بشریت داشته و در حقیقت بیانگر سیر و تاریخچه تحول و دگرگونی ادیان و مذاهب است. مکان این مسجد در چهار هزار سال پیش معبد آتش پرستان بوده و خدای آنان یعنی آذر مورد پرستش قرار می گرفته است.

آثار و مقام انبیا در جامع اموی

الف – قبر و مقام هود علیه السلام

بسیاری از مورخان دمشق گفته اند که قبر هود در اینجا است. این مکان در سمت چپ مقام راس یحیی یعنی در مقابل ستون چهارم در دیوار قبله از سمت شرق شبستان قرار دارد و بر سنگ دیوار، قبله به خطی زیبا در زمینه سبز نوشته شده است هذا مقام هود النبی علیه السلام در این مکان کتیبه ای در دوران ولید یافت شد که وقتی ترجمه کردند پند و اندرز هایی از حضرت هود بوده است.

ب – مقام حضرت خضر علیه السلام

گویند حضرت خضر نبی علیه السلام در مسجد اموی همواره نماز می گذاشته است مکان نماز ایشان در سمت شرقی قبله (جنوب شرقی) نزدیک مناره شرقی بوده است. اکنون نزدیک به محراب اصلی مسجد و به موازات مقام هود بر دیوار قبله عنوان هذا مقام خضر النبی بر تابلویی سبز دیده می شود.

ج – مکان نزول عیسی علیه السلام

مسلم از اوس بن اوس و از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده است که حضرت عیسی بن مریم، کنار مناره شرقی دمشق یعنی جامع اموی نزول خواهد کرد و کنار آن مناره، قطعه سنگی که حضرت موسی در کوه طور با عصای خود بر آن زد و دوازده چشمه جاری شده وجود دارد.

د– مقام و محل دفن سر یحیی علیه السلام

حضرت یحیی علیه السلام به قدرت الهی از پدر و مادر پیری که امید به فرزند نداشتند بدنیا آمد. خداوند یحیی را در کودکی علم و حکمت عنایت فرمود و آتینا الحکم صبیا. وی از دوران جوانی با عفت و با تقوی بود، همواره در مسجد الاقصی به عبادت و ریاضت مشغول و از اختلاط با اهل دنیا پرهیز می کرد. او به هنگام بعثت عیسی علیه السلام نبوت ایشان را شهادت داد و در همین دوران بود که به دستور پادشاه بنی اسرائیل به قتل رسید.

شبستان جامع اموی

شبستان مسجد دارای بیست ستون در سمت شرق و بیست ستون در سمت غرب بوده و چهار ستون اصلی و بزرگ به ابعاد ۲*۳ متر در وسط آن قرار دارد که پایه های گنبد بزرگ مسجد یعنی قبه النسر می باشد. ارتفاع داخلی این گنبد بیش از سی متر بوده و تماما از سنگ و با گچ سفید تزئین و بازسازی شده است. بر روی چهل ستون مذکور، چهل ستون کوچک دیگر قرار دارد. این ستونها بصورت هلالی شکل هستند که سقف مسجد را– که شاید بتوان گفت بلندترین سقف موجود در میان مساجد جهان است – را نگه داشته اند.

محرابهای چهارگانه

در شبستان مسجد اموی چهار محراب قرار دارد که هر یک مخصوص یکی از فرق چهار گانه اهل سنت است. یکی از آنها در وسط دو محراب دیگر در سمت راست آن و محرابی نیز در سمت چپ آن قرار دارد. محراب وسط که اصلی و بزرگتر از بقیه است مخصوص مالکی ها است. محراب های سمت راست از حنفی ها و حنبلی ها و محراب سمت چپ نیز از آن شافعی ها است. در عصر ممالیک در هر چهار محراب نماز می گذاشته اند.

محل غسل تعمید مسیحیان

همانگونه که در شرح تاریخ جامع اموی گفته شد نیمی از جامع کنونی اموی (نیمه شرقی) کلیسا بود و سپس به وسیله ولید به نیمه دیگر آن الحاق و کلیسای مذکور تخریب شد. در این نیمه و کنار درب ورودی شرقی شبستان به فاصله بیست متری، بقایای استوانه و چاهی است که گویند مسیحیان فرزندان خود را در آن غسل تعمید می داده اند. این مکان در نزد آنان از ارزش خاصی برخوردار بوده است. اکنون این چاه و استوانه های آن که از مرمر ساخته شده موجود بود ولی چاه آن پوشیده شده است.

مقام راس الحسین علیه السلام

هنگامی که کاروان اسرا و سرهای بریده شهدا به سمت دمشق در حرکت بود، سر مبارک امام حسین علیه السلام در پایان همه سرها و مقابل زنان و اهل بیت حرکت داده می شد. آنگاه به فرمان یزید سر مبارک را از مجلس بیرون برده و به همراه سایر سرهای شهدا سه روز بر باب القصر آویزان کردند. پس از آن مدت، سر مبارک امام حسین علیه السلام را پائین آورده و در گوشه شمال شرقی مسجد در اطاقکی دادند. این سر چند روز در این مکان قرار داشت. بعدها در آنجا بقعه ای به یادبود این

حادثه غم انگیز ساختند که به راس الحسین علیه السلام مشهور شد. این مکان پس از محراب و مسجد امام زین العابدین علیه السلام در داخل اطاقی به ابعاد ۳*۴ متر قرار دارد و در جدار داخلی گنبد آن اسامی ائمه نقش بسته است. در داخل شبستان مقام امام سجاد علیه السلام محفظه ای از نقره و بسیار کوچک به اندازه سر یک

انسـان در داخـل دیوار به یـاد محـل قرار دادن سـر مبارک حضـرت جا سازی شـده است. در سـمت چپ این محفظه نقره ای، شبسـتان و یـا اطـاقی که از آن یـاد کردیم به وسـیله دری آهنین جـدا می شود. در سـمت چپ آن ضـریحی کوچک از نقره و بصورت مستطیل با ابعاد ۵/۱*۱ متر می باشد. داخل این مکان یا ضـریح، پایه ای مسـتقر شده و بالای آن چیزی به شکل سر با پوشش قرمز رنگ که گویا از چوب و یا سنگ ساخته اند قرار داده شده است.

محراب و مقام حضرت زین العابدین علیه السلام

هنگامی که امام سـجاد علیه السلام در حال اسارت در مسجد اموی حضور داشتند، در شمال شرقی جامع و در مکانی به تهجد و عبادت می پرداختند. ابن عساکر گوید آن حضـرت هر شب و روز در این مکان هزار رکعت نماز می گذاشـته اند این مکان مقدس در طول قرون مختلف مورد تبرک و زیارت قرار می گرفته و می گیرد. نماز گاه امام سجاد علیه السلام در سمت شمال شرقی مسجد اموی و کنار در شرقی آن است که پس از شبستان بزرگی قرار داشته و دارای محرابی زیبا از سنگ می باشد.

قبرستان باب الصغیر

قبرسـتان بـاب الصـغیر یکی از قبرسـتانهای بسـیار مهم و تاریخی دمشق است. این قبرسـتان در نزدیکی باب الصـغیر که یکی از دروازه های اصلی شهر قدیمی دمشق است قرار داشته و وجه تسمیه آن نیز به همین علت است.

الف - قبور فرزندان گرامی ائمه اطهار علیهم السلام در باب الصغیر:

قبر سکینه دختر امام حسین علیه السلام

آمنه، ملقب به سـکینه یکی از دختران حضـرت امام حسـین علیه السـلام بود که در حادثه جان فزای کربلا حضور داشت. مادر وی رباب بنت امراء القیس بن عدی بن اوس بن جابر بن کعب بن علیم بن جناب بوده است.

قبر السـکینه در باب الصـغیر ابتدای در اصـلی است و دارای گنبدی بزرگ به رنگ سبز می باشد که دو گنبد دیگر نیز اطراف آن هسـتند. بر فراز این مرقد مناره ای نیز برنگ سبز دیده می شود. قبر سـکینه علیهاالسـلام و ام کلثوم زینب صـغری دختر امام علی علیه السـلام هر دو داخـل یک حجره و شبسـتان بزرگی است. نمای این مرقـد از قبل از دوران عثمانی است که به احتمال زیـاد در آن دوران تجدیـد بنـا شـده و بر اسـاس تابلویی که بر در ورودی نصب گردیـده در سال ۱۳۳۰ قمری نیز مرمت شـده است.

قبر ام کلثوم دختر امام علی علیه السلام

در کنـار مرقـد سـکینه - دختر امـام حسـین علیه السـلام - قبر ام کلثوم، دختر امام علی علیه السـلام است. ام کلثوم وقتی همراه کاروان اسـرا وارد کوفه شـد، چون مردم به زنان اهل بیت نگاه می کردنـد فریاد زد: آیا از خـدا و رسولش شـرم نمی کنید که این گونه به حرم پیامبر صلی الله علیه و آله نگاه می کنید

ایشان همچنین قبل از ورود دمشق نزد عمربن سعد رفته و از وی خواست تا زنان حرم را از دری که مردم کمتری حضور داشته باشند وارد شهر کنند ولی او نپذیرفت.

قبر منسوب به فاطمه صغری دختر امام حسین علیه السلام

فاطمه صغری - دختر امام حسین علیه السلام - از ام اسحاق بنت طلحه بن عبیدالله بن تیمیه بوده است. وی در سال سی ام هجری به دنیا آمد و در واقعه کربلا نیز حدود سی سال سن داشته است. لذا می توان گفت از خواهرش سکینه بزرگتر بوده است.

به نظر می رسد این قبر متعلق به فاطمه دختر امام حسین علیه السلام باشد چراست که در پائین کتیبه کوفی که بر دیواره سنگ قبر او قرار دارد جمله ای با این عنوان مهدی هذا القبر فاطمه بنت احمد بن الحسین الشهید علیه السلام و تاریخ ۴۳۹ هجری دیده می شود. لیکن در نظر عامه و خادمین این محل، قبر، از فاطمه دختر امام حسین علیه السلام است در حالی که نوشته روی آن حاکی از چیز دیگری است. از طرف دیگر بیشتر منابع روایت می کنند که فاطمه صغری در منزل خود یعنی در پشت مسجد النبی علیه السلام وفات یافت و در بقیع به خاک سپرده شد. پس به احتمال زیاد چون روایتی نیز مبنی بر سکونت فاطمه صغری در دمشق نداریم قبر مذکور باید متعلق به نواده امام حسین علیه السلام - نه دختر او - باشد والله اعلم.

قبر عبدالله بن جعفر الصادق علیه السلام

قبر فرزند گرامی امام صادق علیه السلام، کمی بالاتر از قبر فاطمه صغری و در سمت چپ آن قرار دارد که دارای گنبدی کوچک به رنگ سبز بوده و داخل آن تابوتی چوبین با محفظه ای فلزی دیده می شود؛ این جا قبر فرزند امام ششم شیعیان است.

قبر عبدالله بن سجاد علیه السلام

قبر عبدالله بن امام زین العابدین علیه السلام - معروف به عبدالله بن باهر- در کنار دیواره شرقی باب الصغیر قرار دارد که از قبرستان مستقل و راه آن پس از در اصلی قبرستان می باشد. دارای صحن و گنبد سبز و شبستان نسبتا بزرگی است. اطراف مقبره و مرقد او که در سال ۱۳۳۰ ه باز سازی شده دیواری کشیده اند که آن را از قبرستان مستقل و مجزا ساخته اند.

مدفن سرهای شهدای کربلا در باب الصغیر

پس از آنکه اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و آله را در کربلا به خاک و خون کشیدند، عمر بن سعد دستور داد تا سرهای شهدا را قطع نمایند. پس از این اقدام شنیع، سرها را بین قبایل قسمت نمود تا آنان بدین وسیله به ابن زیاد تقرب جویند. لذا قبیله کنده سیزده سر، به ریاست قیس بن اشعث کندی، قبیله هوازن دوازده سر، به ریاست شمر بن ذی الجوشن، تمیم هفت سر، بنی اسد شانزده سر بر نیزه کرده، و در مجموع با ۷۱ سر بریده وارد کوفه شدند.

هنگام طلوع آفتاب سرهای مقدس شهدا و کاروان اسرا است از باب الساعات وارد مسجد اموی شد. آنگاه به دستور یزید لعنه

الله، تمامی سرها به مدت سه روز بر دروازه های شهر و مسجد اموی آویزان گردید. امام زین العابدین علیه السلام پس از چندی موافقت یزید را گرفت تا سرها را به بدنها ملحق سازد و لذا سر امام حسین علیه السلام و سایر شهدا را به کربلا برده و به اجساد مطهرشان ملحق فرمود.

در عین حال چند سر از شهداء را در باب الصغیر به خاک سپردند. این سرها

عبارتند از ۱– سر مقدس حضرت ابوالفضل العباس علیه السلام. ۲ – سر مقدس علی اکبر علیه السلام ۳ – سر مقدس حبیب بن مظاهر علیه السلام.

محسن الامین در سال ۱۳۳۱ هجری کتیبه ای بر بالای در ورودی این مقام با این عبارت دیده بود هذا راس عباس و علی بن الحسین علیه السلام و حبیب بن مظاهر. بعدها که ضریحی بر روی این محل گذاشته شد نام شانزده تن ذکر گردید. با توجه به اینکه منابع تاریخی شیعه اذعان دارند بیشتر سرهای کربلا به بدنهای آنان ملحق شد به نظر نمی رسد در این مکان بیش از سه سر بخاک سپرده شده باشد. والله اعلم بالصواب.

مقابر صحابه رسول خدا صلی الله علیه و آله در باب الصغیر

قبر منسوب به بلال حبشی

بلال پس از رحلت رسول خداست صلی الله علیه و آله وقتی لشکر اسلام برای فتح شام در مدینه آماده عزیمت شد بلال به دمشق آمد و در آنجا و بقولی در داریا یکی از قریه های اطراف دمشق ساکن شده و سرانجام در سال بیست هجری یا به روایتی هفده هجری در خلافت عمر بن خطاب – در سن ۶۳ سالگی – وفات یافت و در باب الصغیر بخاک سپرده شد.

آثار تاریخی قاسیون (صالحیه)

مغاره الدام

در کوه قاسیون – در محله الاربعین – غاری است که گویند حضرت هابیل در آن جا به وسیله برادرش قابیل کشته شد.

مکانی که خون هابیل در آن ریخته شد به مغاره الدام معروف گشته است. گویند دعا در آنجا مستجاب است.

قبر حضرت هابیل علیه السلام

امروزه قبری در دامنه کوه و در غرب دمشق به هابیل منسوب است. این مکان نزدیک قریه زبدانی و در مسیر دمشق – بیروت است که از شهر تا آنجا حدود ۴۵ کیلومتر راه می باشد. مسیر آن از طریق ساحه الامویین و خیابان المزه به سوی بیروت بوده و پس از قنیطره و زبدانی – به سمت زبدانی – در سمت راست مسیر، تابلویی با عنوان نبی هابیل علیه السلام دیده می شود. از این جا جاده ای خاکی و باریک در دامنه های کوه است که تا مقبره هابیل علیه السلام حدود ۵/۴ کیلومتر فاصله دارد.

مرج عذراء = مرقد مطهر حجر بن عدی و یارانش

در سال ۵۳ هجری، حجر بن عدی یکی از شیعیان فداکار و عالی مقام حضرت علی علیه السلام، به دستور معاویه بن ابی سفیان در مرج عذراء بقتل رسید. این مکان در ۳۶ کیلومتری شرق دمشق قرار داشته و امروزه در زبان محلی به عذراء معروف است. بدنهای مبارک این عده، امروزه در مکانی که ذکر شد یعنی عدراء مورد زیارت قرار می گیرند. مقبره آنان ارای ضریحی فلزی برنگ زرد است. بر روی ضریح از بانی آن حاج عبدالنبی عبدالله القطان کویتی – به سال ۱۴۱۳ ق – یاد شده

است. فضای منطقه حدود ۲۵*۲۵ متر مربع بوده و محرابی بسیار ساده دارد. در سمت چپ

آن، جامع حجر است که از طرف جمهوری اسلامی در ساخت آن همکاری هایی بعمل آمده است. شایان ذکر است در این مکان تنها بدنهای حجر بن عدی و پنج تن دیگر از صحابه عالی مقام و ارادتمندان و شیعیان حضرت علی علیه السلام بخاک سپرده شده و سرهای آنان در مسجد الاقصاب نزدیکی مقام حضرت رقیه علیها السلام مدفون است.

شعر

حضرت زینب علیها السلام

شهد اذان

نازنین بانو! فدای اشک چشمانت شوم

تا که فرصت هست رخصت ده که قربانت شوم

آن تن نازک تر از گل از چه پژمرده، بگو!

نیم جو ارزش ندارم تا مگر نانت شوم

آه از آن روزی که تنها در هوای کربلا

درد غربت داشتی... بگذار درمانت شوم

نذر کردم زائر کوی تو باشم تا ابد

تا دم مرگم گلاب و عود و قرآنت شوم

کافرم بی عشق تو، برخیز و در جانم بریز

شهد شیرین اذان را تا مسلمانت شوم

آرش شفاعی

مهتاب یاد تو

زمهرت دعا را به یاد آورم

زنامت خدا را به یاد آورم

چو مهتاب یاد تو جاری شود

غمی آشنا را به یاد آورم

چو از درد پنهان بگرید دلم

شما را، شما را به یاد آورم

از آن همدمی با شهیدی که بود

صداقت، صفا را به یاد آورم

بپرسند اگر چیست حال دعا

همان روزها را به یاد آورم

از اشکی که در من سفر می کند

غم بی صدا را به یاد آورم

عجب نیست در روز میلاد تو

شب کربلا را به یاد آورم

محمدجواد محبت

هوای او

توان واژه کجا و مدیح گفتن او

قلم قناری گنگی است در سرودن او

سرودنش به اقالیم شعر ممکن نیست

کمیت معجزه لنگ است پیش توسن او

چه دختری که پدر پشت بوسه ها می دید

کلید گلشن فردوس را به گردن او

چه مادری که به تفسیر درس عاشورا

حریم مدرسه کربلاست دامن او

دمی که فاطمه تسبیح گریه بردارد

پیام می چکد از چلچراغ شیون او

نسیم خسته! بیا و هوای او آورا!

که سوی ما بوزد آفتاب مدفن او

غلامرضا شکوهی

پس از داغ

تا تو بودی نفس آینه دلگیر نبود

در دلم هیچ به جز نقش تو تصویر نبود

بی تو اما نتوان گفت که بر من چه گذشت

از دلم پرس که اینگونه زمین گیر نبود

با تو می خواستم از کرب وبلا برگردم

با تو بودن - چه کنم - آه که تقدیر نبود

گرچه با درد مرا از تو جدا می کردند

رفتنم را تو ببخشای که تقصیر نبود

خواستم جای گلو بر بدنت بوسه زنم

به تنت جز اثر بوسه شمشیر نبود

مردمی عهد شکستند که گوش دلشان

آنقدر سنگ که امید به تاثیر نبود

لحظه ای کاش! پس از داغ مرا می دیدی

تا ببینی که چنین، خواهر تو پیر نبود

حسین دارند

تفسیر حسرت

در جهان مهر حقیقت، زینب است

مشعل صبح هدایت زینب است

دختر بانوی آب و آفتاب

محرم اسرار عصمت زینب است

کهکشان عشق و ایثار و کمال

تابش نور فضیلت زینب است

خطبه خوان خون میان نینوا

ذوالفقار عشق و غیرت زینب است

پرچم داغ محرم، قاف غم

وارث رنج اسارت، زینب است

خواهر توفان سرخ کربلا

مادر صبر و مصیبت زینب است

وصف زینب، وصف یک ناممکن است

عاشقان! تفسیر حیرت زینب است

من کجا و وصف این خاتون، غزل!

فصل شرح بی نهایت زینب است

رضا اسماعیلی

چون کوه؛ استوار

سنگین سنگین

به بغض نشسته ای

و دلتنگی هایت را

بی هیچ شکوه، به تحمل

درد ریشه دار تو از آن است

که در حضور پنجره ببارد

صبر بر شانه های ستبرت سر گذاشت

و تو او را

به گستره ابدیت در خویش فشردی

و تو بی هیچ پروا

چون کوه، استوار

در خود نشسته ای

پلک بر هم گذار!

زمین در عطر ناتمام تو

غرق خواهد شد

فریبا جاودان

سکوت سبز

به بهانه میلاد حضرت زینب (س) و روز پرستار

آن گاه که خورشید سر بر دوش کوه می نهد و می آرامد؛

برگ های سبز بر روی هم، می لغزند و در سکوتی سبز لبخند می زنند؛

و چشمه ای آرام و بی صدا، آهسته می جوشد؛

او،

همان سپیده صبح،

همان طلیعه آبی،

با قامتی استوار، با عزمی راسخ،

و با روحی عظیم؛

تمام کوچه های پر پیچ و خم شب را، در می نوردد و گاه؛

"تجدید حیات پدری" و

"التیام زخم کهنه عشقی" و

"ترمیم دل شکسته مهربان مادری؛"

است که همیشه در آسمان زندگی اش می درخشد.

از تبار بزرگ زن تاریخ است.

انگار، که آگاه به تمام غصه های زمین است.

پشت پنجره هایی که رو به غروبند،

هر سحر،

در طلوع نگاه "آذر" گونه خورشید؛

"نسرین" را آرام، هجا می کند؛

"با خطبه ای از عشق."

و "با ترنمی که در صدایش موج می زند؛"

تمام غصه های سنگین از بار غم را می شکند.

"و صدای گامهایش،

که در پناه نگاه مهتابی ماه، به گوش باغ می رسد."

تو را. و اندیشه ات را؛

می برد به "ابدی ترین صفحه تاریخ."

به "برگ عشق و خون."

به نام زینب (س)،

او که در هر برهوتی خونین،

اشک می بارد؛

آه می سراید؛

و با طنین "شیوا" و حزین صحبتش،

زمین و زمان را،

"بر هر آنچه که بر برادر گذشته"، زنده نگاه می دارد.

بر پیکره شبهایی، که از کسالت گنگند؛

ناله ای از پیچک خمیده به دیوار برمی خیزد.

لبخند است. و او، نبض زمان را می گیرد و می بیند،

که در میلاد سرورش چه با شتاب می تپد.

و "خدای را می ستاییم، که چون تو را برای زمین

آفرید."

"زینب"،

"تو، از کجاوه بلند ماه، والاتری"

و از "ترجمه عمیق عشق، برتر."

با کدامین لغزش قلم می توان تفسیرت کرد. "ای بلندی نورانی".

و ما غرق در دردهایی که همیشه می سوزاندمان،

تو را در لحظه هایمان می کاویم.

"ای همیشه نام تو بر جهان تابان"،

صدای زنگ "کاروان" توست، که می لرزاندمان.

دست به استغاثه برداشته ایم و می شنویم،

صدای گام های خودمانی تری را؛ که از روحمان، به خودمان، آشناتر است.

و "پرستار"، همان ترجمه عشق، هجای نور و تندیس الفت و انس.

که روحی پرستاره دارد و دلی سر ریز از باران ستاره.

همیشه با غربت و غریبی ناآشناست.

او، همیشه زینب (س) را دارد.

و تو،

همیشه بر پلکانی از نور،

در فراسوی افق، پرستار را نظاره می کنی. تا ابد. تا آنجا که همه می رویم.

حضرت رقیه

عبرت خانه

زائرین قبر من این شام عبرت خانه است

مدفنم آباد و قصر دشمنم ویرانه است

دختری بودم سه ساله، دستگیر و بی پدر

مرغ بی بال و پری را از قفس کاشانه است

بود سلطانی ستمگر صاحب قدرت یزید

فخر می کرد او که مستم در کفم پیمانه است

داشت او کاخی مجلّل، دستگاهی باشکوه

خود چه مردی کز غرور سلطنت دیوانه است

داشتم من بستری از خاک و بالینی ز خشت

همچو مرغی کو بسا محروم ز آب و دانه است

تکیه می زد او به تخت سلطنت با کبر و جد

این تکبر ظالمان را عادت روزانه است

من به دیوار خرابه می نهادم روی خود

زین سبب شد رو سفیدم، شهرتم شاهانه است

بر تن رنجور من شد کهنه پیراهن کفن

پر شکسته بلبلی را این خرابه لانه است

محو شد آثار او، تابنده شد آثار من

ذلّت او عزّت من هر دو جاویدانه است

(کهنمویی) چشم عبرت باز کن، بیدار شو!

هر که از اسرار حق آگه نشد بیگانه است

در مناقب و مصائب عصمت صغری زینب کبری

صبر از زبان عجز

ثنا خوان زینب است

عقل بسیط واله و حیران زینب است

هر آیه در صحایف علوی به وصف صبر

نازل بر انبیا شده در شأن زینب است

ایوب صابر است و لکین در این مقام

انصاف ده که ریزه خور خوان زینب است

در قتلگاه جسم برادر به روی دست

بگرفت کای خدای من، این جان زینب است

قربانی تو است بکن از کرم قبول

کاری چنین به عهده ایمان زینب است

در خطبه اش که کوفه از آن شد سکوت محض

گفتی که ممکنات به فرمان زینب است

ابن زیاد شوم به دار الاماره اش

رسوا از منطق شرر افشان زینب است

با این که با عیال برادر به شهر شام

در دست اهل ظلم گریبان زینب است

بر همزن اساس جفا کاری یزید

لحن بلیغ و نطق درخشان زینب است

افزون بود ز حوصله خلق عالمی

درد و غمی که در دل سوزان زینب است

در ماتم حسین پریشانی جهان

عکسی ز حال زار پریشان زینب است

دارد «صغیر» امیدی و از روی اعتقاد

چشمش به لطف بیحد و پایان زینب است (۳۲)

شهر شام اوج مصیبت اسارت

اینجا شرار ناله آتش بر فلک زد

اینجا عدو بر زخم پیغمبر نمک زد

از مدخل این شهر تا کنج خرابه

دشمن میان کوچه زینب را کتک زد

اینجا لباس عید پوشیدند زنها

پای سر ببریده رقصیدند زنها

اینجا زدند آل علی را ظالمانه

شد بسته بر یک ریسمان ده نازدانه

با دست بسته کودکی نقش زمین شد

برداشتند او را ولی با تازیانه

اینجا سر راه اسیران ایستادند

اینجا به زین العابدین دشنام دادند

اینجا به نوک نیزه ها هجده قمر بود

خورشید زهرا جلوه گر از طشت زر بود

لبهای خونینش بهم می خورد اما

چشمش به سوی زینب خونین جگر بود

او با لب خونین دم از محبوب می زد

دشمن به پاسخ بر دهانش چوب می زد

اینجا عدو ظلم و

ستم همواره کرده

با چوب، زخم بغض دل را چاره کرده

زینب که صبر از صبر او می برد حیران

در پای طشت زر گریبان پاره کرده

می رفت چون بالا و پایین چوب کینه

می زد به روی ماه خود سیلی سکینه (۳۳)

مرثیه مجلس یزید لعنه اللّه علیه در شام

میان طشت زر خونین گلی بود

کنارش داغدیده بلبلی بود

چه بلبل، بلبل شیرین زبانی

نه او را لانه ای، نه آشیانی

اگر چه سر فرو در زیر پر داشت

نظر گاهی میان طشت زر داشت

که ناگه دید گلچین ستمگر

گل سرخش نمود از چوب پرپر

بگفتا با دل پر غصه زینب

مزن چوب جفا ظالم بر این لب

مزن ظالم که او از ره رسیده

لبان غنچه اش زهرا مکیده

مزن چوب ستم را بر سر او

به پیش دیدگان خواهر او (۳۴)

والسلام

ابر سیلی

دخترم بر تو مگر غیر از خرابه جا نبود

گوشه ویرانه جای بلبل زهرا نبود

جان بابا خوب شد بر ما یتیمان سر زدی

هیچ کس در گوشه ویران به یاد ما نبود

دخترم روزیکه من در خیمه بوسیدم تو را

ابر سیلی روی خورشید رخت پیدا نبود

جان بابا، هر کجا نام تو را بردم به لب

پاسخم جز کعب نی،جز سیلی اعدا نبود

دخترم وقتی که دشمن زد تو را زینب چه گفت

عمه آیا در کنارت بود بابا،یا نبود

جان بابا، هم مرا،هم عمه ام را می زدند

ذره ای رحم و مروت در دل آنها نبود

دخترم وقتی عدو می زد تو را برگو مگر

حضرت سجاد زین العابدین آنجا نبود

جان بابا بود، اما دستهایش بسته بود

کس به جز زنجیر خونین، یار آن مولا نبود

دخترم آن شب که در صحرا فتادی از نفس

مادرم زهرا (س) مگر با تو در آن صحرا نبود

جان بابا من دویدم زجر هم می زد مرا

آن ستمگر شرمش از پیغمبر و زهرا نبود

دخترم من

از فراز نی نگاهم با تو بود

تو چرا چشمت به نوک نیزه اعدا نبود

جان بابا ابر سیلی دیده ام را بسته بود

ورنه از تو لحظه ای غافل دلم بابا نبود

دخترم شورها بر شعر میثم داده ایم

ورنه در آوای او فریاد عاشورا نبود

جان بابا دست آن افتاده را خواهم گرفت

ز آن که او جز ذاکر و مرثیه خوان ما نبود

نام شاعر:حاج غلامرضا سازگار (میثم)

آتش هجر

سوختم ز آتش هجر تو پدر تب کردم

روز خود را به چه روزی بنگر شب کردم

تازیانه چو عدو بر سر و رویم می زد

نا امید از همه کس روی به زینب کردم

او نداند عاشقی دیوانه ام

شعر: حسان

اشک چشمانم

از نوای نیمه جانم کاخ عدوانم شکست

دشمن دون ضربه خورد از اشک چشمانم شکست

بود همچون ذوالفقاری در غلاف آوای من

چون برون امد سپاه کفر عدوانم شکست

ظلم افشا شد هدف برگشت ظالم خوار شد

این همه در پرتوی فریاد سوزانم شکست

ابتکار ناله ام روح ستم را خورد کرد

در خرابه کاخ را احوال نالانم شکست

شام ویران را احد کردم زآه پر طنین

همچو زهرا تکیه گاه بیت الاحزانم شکست

هرچه گفتم زخمی ام با تازیانه کم بزن

زیر دست وپای دشمن جسم بی جانم شکست

شد لباس کهنه ام چون پرچمی دشمن شکن

داد استکبار را موی پریشانم شکست

من ستون محمل پروانه های نیلی ام

گفت دشمن رکن زینب جمع ارکانم شکست

اشک دیده

ز اشک دیده به خاک خرابه بنوشم

به طفل خانه به دوش، آشیانه لازم نیست

نشان آبله و سنگ و کعب نی کافی است

دگر به لاله رویم نشانه لازم نیست

به سنگ قبر من بی گناه بنویسید

اسیر سلسله را تازیانه لازم نیست

عدو بهانه گرفت و زد و به او گفتم

بزن مرا که یتیم، بهانه لازم نیست

مرا ز ملك جهان گوشه خرابه بس است

به بلبلی که اسیر است لانه لازم نیست

محبتت خجلم کرده، عمه دست بدار

برای زلف به خون شسته، شانه لازم نیست

به کودکی که چراغ شبش سر پدر است

دگر چراغ به بزم شبانه لازم نیست

وجود سوزد از این شعله تا ابد ((میثم))

سرودن غم آن نازدانه لازم نیست

اشک یتیم

ای عمه بیا تا که غریبانه بگرییم

دور از وطن و خانه، به ویرانه بگرییم

پژمرده گل روی تو از تابش خورشید

در سایه نشینیم و به جانانه بگرییم

لبریز شد ای عمه دگر کاسه صبرم

بر حال تو و این دل ویرانه بگرییم

نومید ز دیدار پدر گشته دل من

بنشین به کنارم، پریشانه بگرییم

گردیم چون پروانه به گرد سر معشوق

چون شمع در این گوشه کاشانه بگرییم

این عقده مرا می کشد ای عمه که باید

پیش نظر مردم بیگانه بگرییم

سوختم ز آتش هجر تو پدر تب کردم

اشکی بر تربت رقیه (س)

من رقیه دختر ناکام شاه کربلایم

بلبل شیرین زبان گلشن آل عبایم

میوه باغ رسولم، پاره قلب بتولم

دست پرورد حسینم، نور چشم مصطفایم

کعبه صاحبدلانم، قبله اهل نیازم

مستمندان را پناهم، دردمندان را دوایم

من یتیمم، من اسیرم، کودکی شوریده حالم

طایری بشکسته بالم، رهروی آزاده پایم

زهره ایوان عصمت، میوه بستان رحمت

منبع فیض و عنایت، مطلع نور خدایم

گلبنی از شاخسار قدس و تقوی و فضیلت

کوکبی از آسمان عفت و شرم و حیایم

شعله بر دامان خاک افکنده آه آتشینم

لرزه بر ارکان عرش افتاده از شور و نوایم

گرچه در این شام ویران گشته ام چون گنج پنهان

دستگیر مردم افتاده پای بینوایم

من گلابم بوی گل جویید از من ز آنکه آید

بوی دلجوی حسین از خاک پاک با صفایم

ای (رسا) از آستانش هر چه خواهی آرزو کن

عاجز از اوصاف این گل مانده طبع نارسایم

ام البکاء رقیه

آنکو در این مزار شریف آرمیده است

ام البکّا رقیه محنت کشیده است

این قبر کوچک است از آن طفل خردسال

کز دهر سالخورده بسی رنج دیده است

اینجا زتاب غم دل زینب شده است آب

بس ناله یتیم برادر شنیده است

اینجا ز پا فتاده و او را ربوده خواب

طفلی که روی خار مغیلان دویده است

یا رب به جز رقیه کدامین یتیم را

سر تسکین بدیدن سر از تن بریده است

نازم به آنکه هستی خود داد و از خدای

روز ازل متاع شفاعت خریده است

تنها زمین نگشته عزا خانه حسین

پشت فلک هم از غم آن شه خمیده است

سلام سوی حرم

گذاشت دست به سینه: سلام سوی حرم

رسید تا فلکه آب و روبروی حرم

لب زمین دو چشمش دوباره باران خورد

در آستانه دریا گرفت بوی حرم

گذاشت صورت خود را به صورت یک در

نفس کشید و نفس شد به رنگ و روی حرم

تمام حس عطش را به کاسه ها نوشید

و پر شد از تب و تاب لب سبوی حرم

در آن طرف پدری که خمیده. با گریه

گره زده پسرش را به آبروی حرم

چقدر قطره به دریا رسیدنش زیباست

چقدر زمزمه جاری شده به جوی حرم

در ازدحام توسل ز چشم من گم شد

ضریح بود و هزاران دعای توی حرم

شکست بین نماز زیارت آقا

شکست و ریخت قنوتش به گفتگوی حرم

شفا گرفته مریضی...زدند نقاره

صدای معجزه پیدا شد از گلوی حرم

گذاشت دست به سینه.عقب عقب برگشت

رسید تا فلکه آب و روبروی حرم

سلام سوی حرم

گذاشت دست به سینه: سلام سوی حرم

رسید تا فلکه آب و روبروی حرم

لب زمین دو چشمش دوباره باران خورد

در آستانه دریا گرفت بوی حرم

گذاشت صورت خود را به صورت یک در

نفس کشید و نفس شد به رنگ و روی حرم

تمام حس عطش را به کاسه ها نوشید

و پر شد از تب و تاب لب سبوی حرم

در آن طرف پدری که خمیده. با گریه

گره زده پسرش را به آبروی حرم

چقدر قطره به دریا رسیدنش زیباست

چقدر زمزمه جاری شده به جوی حرم

در ازدحام توسل ز چشم من گم شد

ضریح بود و هزاران دعای توی حرم

شکست بین نماز زیارت آقا

شکست و ریخت قنوتش به گفتگوی حرم

شفا گرفته مریضی...زدند نقاره

صدای معجزه پیدا شد از گلوی حرم

گذاشت دست به سینه.عقب عقب برگشت

رسید تا فلکه آب و روبروی حرم

اندرین بقعه

اندرین بقعه سراسر غم و پر از کدرم

بیقرار از پی دیدار جمال پدرم

من که آغوش پدر بود مدامم مسکن

در خرابه ست کنون کنون ناله زشب تا محرم

نه برادر ببرم نی خبری از خواهر

دور از مادر و رنج و الم همسفرم

یاد دارم که پس از قتل پدر اندر شام

خوابی از ضعف همی برد بویرانه درم

دیدم آندم چو گلستان بشد ایندشت خراب

خسرو تشنه لبان آمد و بنشست برم

گه در آغوش کشیدی و گهم بوسیدی

دست بگذاشتی از فرط محبّت بسرم

دل از این واقعه جوش آمد و با آه فغان

گفتمش ایشه خوبان مفکن از نظر

تو برفتی و عدو دست ستمرا بگشاد

سوخت از آتش کین هستی آهوی حرم

آنچه ما را بدی از مال همه غارت شد

کوفیان ترک نکردند نه فلس و نه درم

درد دل گفتم و شد سینه پر از آتش و دود

خونم ا دیده فرو ریخت

زسوز جگرم

آندم از شیونم آنجا همه ما تمکده شد

گوئیا سیل روان گشت ز اشگ بصرم

محض اسکات من آنگاه فرستاد یزید

سر پر نور حسین در وسط طشت زرم

مشتعل گشت چنان شعله این غم در دل

که نفس رفت و نیامد پس از آندم خبرم

لایق ذکر مصیبت چو نباشد حکمت

ایزدا لطف بفرما و ببخشش زکرم

حاجی میرزا باقر حکمت

ای عم

ای عم،به فدات جسم زارم

من طاقت تشنگی ندارم

دست من و دامنت،عمو جان

خون من و گردنت،عمو جان

بنگر که خرپن ودل کبابم

بی باب زبهر قطره آبم

رحمی به صغیری من زار

غیر از تو نبد مرا پرستار

ای ماه

ای ماه خون گرفته که امشب بر آمدی

نازم سرت، به سرکشی دختر آمدی

تو باغبان عشقی و از دشت لاله ها

در پیش یک چمن گل نیلوفر آمدی

دشمن گر فته کلبه ما را ز چهار سو

ای دلنواز من ز کدامین در آمدی

راضی به زحمت تو نبودم کاین چنین

بر دیدن رقیه خود با سر آمدی

جان منی که بر لب من آمدی پدر

عمر منی که گوشه ویران سر آمدی

یادم بود که رفتی و اصغر بدوش تو

اینک چرا بدون علی اصغر آمدی

از بزم ما خرابه نشینان دگر مرو

ای ماه خون گرفته که امشب بر آمدی

ای یادگار زهرا (ع)

ای همنشین زینب، نام حسینت بر لب

داری چه آتشین تب، من در کنارت امشب

با گریه تو گریم

در این سفر به هرجا، در سیر کوه و صحرا

گوئی: کجاست بابا؟ من مات ازین تمنا

با گریه تو گریم

ای دخت پاک لولاک، گریان ز داغت افلاک

خفتی به سینه خاک، چون اشک تو، کنم پاک

با گریه تو گریم

گاهی به یاد اکبر، گاهی ز داغ اصغر

داری دلی پر آذر، ای دخت نازپرور

با گریه تو گریم

چون می کنم نظاره، از بهر گوشواره

گوش تو گشته پاره، دارم غمی دوباره

با گریه تو گریم

از آن هجوم و یغما، آثار خشم اعدا

بر چهره تو پیدا، ای یادگار زهرا

با گریه تو گریم

نام شاعر:حبیب چایچیان

مقاله

سلام بر «پیام بر» عاشورا

سلام بر زینب، پیامبر خون شهیدان کربلا. سلام بر تجلی دوباره علی علیه السلام در زبان و کالبد و پیام خواهر حسین علیه السلام. سلام بر آنکه «گوهر عفاف » و «فرهنگ صوری » را در راه خدا به زنان جامعه ما آموخت. ای بانوی قهرمان کربلا! ای آینه فاطمه نما! ای تندیس صبر و وفا، ای چکیده فضیلت ها و عصاره خوبی ها! حماسه عاشورا،وامدار همیشه توست، خاطره حماسه آفرینی هایت زینت بخش تاریخ کربلاست. حضور صبورانه ات در تداوم «نهضت حسینی » ، آموزنده جهاد و مقاومت و حیا و عفت است، در عین قیام به تکلیف و پاسداری از انقلاب و عمل به وظیفه سیاسی اجتماعی! تو در آن روز خون و شرف، به تماشای زیباترین جلوه های هستی ایستادی و با آن ایستادگی ات در برابر جباران و فریبکاران، جلوه زیبا و ماندگار

«عمل به تکلیف » و حمایت از رهبری و وفا به آرمان ولایت و امامت را به تماشا گذاشتی.

تو، ای صبور زن مقاوم، ای مادر و خواهر و

دختر شهید، هفتاد و دو ستاره را با چشم دیدی و بر پیکر خورشید و حنجر خونین بوسه زدی.

در اوج قدرت دشمن، علی وار خطبه خواندی. با خطبه هایت، غرور جاهلی امویان را درهم شکستی و یزید را به هراس افکندی. آری!... «نهضت حسینی » ، جدا از کتاب «صبر زینبی » قابل مطالعه و بررسی نیست. تو بودی که موج خونهای مقدس کربلا را فراتر از آن دشت خون گرفته و سرخ، تا ساحل بیداری ملت ها رساندی.

تو بودی که با اسارت آزادی بخش خویش، برای چندمین بار سند جنایت آل امیه را به همگان نشان دادی و دفتر ننگین آل ابو سفیان را در پیشگاه عقل همه فرزانگان گشودی.

تو بودی که «کتاب سرخ شهادت » را تفسیر کردی. تو بودی که پیام رسان خونهای عاشورا شدی. آری!... ای زینب! تو مدرس بشریت و تاریخی. هنوز هم طنین سخنان بیدارگرت، در گوش تاریخ است. زنان و دخترا نما اینک بیش از هر زمان دیگر، به درسهای حجاب و عفاف تو نیازمندند و به زبان حقگو و عدالت گستر و باطل ستیز تو محتاج!

«شهادت » ،میراث گرانباهی شما خاندان شرف بود. «کرامت »، درسی بود از رفتار تو، که هرگز از یاد نمی رود. «بزرگواری » و «متانت » ، تابلویی درخشان بود که در مرحله پس از عاشورا، در پیش نگاه همگان نهادی تا جلوه های متعالی دین را در آن بنگرند.

ای زینت عقل و عفاف! ای بانوی حیا و صبوری! ای عقیله بنی هاشم، ای دختر علی! کدام دل است که مهر تو را نداشته باشد. کدام بانوی نجیب و عفیف است که در پاکدامنی و تدین، وامدار تو نباشد. کدام مادر شهید و خواهر شهید است که شکوه

صبر و طاقت تو را، آرام بخش دل داغدیده خویش نسازد؟ تو «مسکن الفؤاد» دلهای سوخته و مرهم جانهای زخمی از فراق و شهادتی. کدام خانواده جانباز است که از تو، راه و رسم پرستاری و فداکاری نیاموخته است؟ کدام دفتر دل و دیوان عشق است که رابطه ویژه تو و برادرت سید الشهدا را در همه عمر نشناسد و تاوان عشق به ولایت را نیاموزد؟

کدام حماسه مقدس است که زنان قهرمانش، تو را الگوی خویش نساخته اند؟ کدام حماسه مقدس است که زنان قهرمانش، تو را الگوی خویش نساخته اند؟ ای زینب! نامت بلند و جاودانه باد. یادت، که همواره قرین عزت و شرف است، برای ما پرچمی باد، نشانه آزادی و بیداری. و مزارت، که قبله گاه عشاق است، برای همیشه، خرمی معنویت و صفا را نگاهبان باد.

حماسه زینب علیها السلام

حرکت پرشور حسینی، زینبی می طلبد تا قامت برافرازد، براندیشه های منحط ابی سفیانی بخروشد و کلماتش چون سیلی بنیان کن کاخهای مادی نگری را ویران سازد.

ادامه قیام محرم به حماسه ای شجاعانه نیاز دارد تا خون شهیدان پایمال نگردد؛ و زینب علیها السلام تنها کسی است که شایستگی دارد پیام رسان عاشورا بوده، اعتقادات ناب مذهبی را در تاریخ ماندگار کند، از تزویر امویان پرده بردارد و تحت لوای امام عصرش حضرت سجادعلیه السلام آیات کربلایی را تلاوت کند.

زینب علیها السلام پرچمدار کاروانی است که زنان و کودکانش هریک به سپاهی از لشگر جهل و خرافه می ارزند؛ کاروانی که خورشید را برفراز نیزه به تماشا نشستند،آوای قرآنش را شنیدند و بر ستاره های بالای نیزه اشک باریدند.

کهکشانی در صحرای عراق در حرکت بود. ستاره هایی به زنجیر کشیده شده بودند و اخترانی که بر نیزه

می درخشیدند.

کهکشان ولایت به کوفه رسید، خسته اما امیدوار، داغدار اما شاکر، اسیر اما آزاد.

اهریمن بزم شماتت گسترده، لب به اهانت گشوده بود. در حضیض شوربختی، خود را در اوج پیروزی می دید؛ غافل از این که دختر علی علیه السلام غرور کاذبشان را درهم خواهد شکست و در دلها انقلابی برپا خواهد کرد؛انقلابی که مهر بقای قیام حسینی است.

او افتخار این را دارد که پروریده شهدا،شهید پرور، وهمراز و هم سخن برادران شهیدش باشد. زینب از تبار شهیدان است. با تمامیت وقار و عفافش در برابر تمامیت ظلم می ایستد و در پاسخ ملعونی شقاوتمند، نوش و نیش محبوب را شیرین می شمارد.

کوفه مصداق پیمان شکنی است و مردمی که برده ظواهر شوند و فرمان ولی خدا را به گوش جان نشنوند، دل به سراب بندند و به جای خورشید بر کرم شبتاب اقتدا کنند،مصداق بارز کوفیانند.

و زنیب علیها السلام برای کوفیان تاریخ، ظاهربینان خدا ستیز زرپرست، سخن می راند: «ای اهالی نیرنگ، ای تزویرگران، ای لاف زنان گزافه گو که ظاهر کلام را می آرایید واز کلمه حق اراده باطل می کنید، ای کاش هرگز اشک ندامتتان پایان نپذیرد...»

دختر فاطمه – سلام الله علیها از امتهای عهدشکن گله دارد و دردمندانه آنها را فاسدان خودنگر و دیگرستایان چاپلوسی می داند که جوهره ای جز آن ندارند. زینب مصلحت اندیشان مسامحه کاری را که تهاجم فرهنگهای شیطانی را می بینند و سکوت می کنند، چون مرداب نشینان توصیف می کند و به ملامت گمراهان سرگردانی می پردازد که اسیر سطحی نگریشان می شوند، چراغ راه را می شکنند، نورها را خاموش می کنند و به سمت قتل امام گام بر می دارند.اقوامی که سر از تن امام جدا می سازند تا اندیشه های خدایی را سر ببرند.

زینب علیها

السلام آن قدر می گوید تا دلهای سنگشان نرم می شود، ابرهای ابهام کنار می رود و خورشید حقیقت نگری ظاهر می شود؛ اما زمانی پشیمان شدند که دیگر حسین علیه السلام شمع جمعشان نیست.

کاش کیسه های زردیدگانشان را کور نمی کرد!

کاش عطش عشق به امام با وعده های امویان به کامیابی کاذب تبدیل نمی شد، تا بهترین مردمان روی زمین را تشنه به شهادت رسانند!

امید است که ما به ولی برحقمان اقتدا کنیم و او را در کوچه های بی وفایی رها نسازیم. ان شاءالله.

ملت ما هرگز عهد خود را با وعده های کلان ابلیس ها نخواهند شکست.

پیروان آل ابی سفیان بدانند امت حزب الله هرگز به تکرار تاریخ رضایت نخواهند داد.

و ما بدانیم فاصله شهدای کربلا و کوفیان بی وفا در دو کلمه «اطاعت و عصیان» از امام بود.

به هوش باشیم هنوز «سیدعلی، امام المسلمین» در بین ماست و حضور اوست که جامعه ما را به یاد معصومین علیهم السلام می اندازد.خدا نکند روزی دل امام عصرعلیه السلام، از این که بر سفیرش بی حرمتی کردیم، خون شود؛ آن گونه که کوفیان دل امام حسین علیه السلام را با روی گردانی از مسلم علیه السلام خون کردند.

فهرست منابع

۱) زاد المعارف ص ۲۲.

۲) تفسیر نور الثقلین ج ۵ ص ۳۷۷-۳۷۶.

۳) به نقل از فاطمه الزهراء بهجه قلب المصطفی ص ۸۵۴ و دختران فاطمه زهرا، رسولی محلاتی، ص ۲۷۰.

۴) به نقل از دختران فاطمه زهرا، رسولی محلاتی، ص ۲۷۰.

۵) نقل از کتاب ریاحین الشریعه ج ۳، ص ۵۴.

۶) فاطمه زهرا و دختران آن حضرت، ص ۲۷۳.

۷) فاطمه زهرا، رسولی محلاتی، ص ۲۸۵.

۸) شرح نهج البلاغه، ۴ جلدی قدیم، ج ۲، ص ۱۰۴.

۹) اُساور من ذهب، ص ۳۱، به نقل از شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۲، ص

.۱۰۴

۱۰) إعلام الوری، ج ۱، ص ۳۹۶.

۱۱) اُساور من ذهب نقل از سیره و سیمای امام حسین، علامه جلالی، ص ۲۹ و عظمت حسین بن علی، زنجانی، ص ۱۰۳.

۱۲) به نقل از اُساور من ذهب در احوالات حضرت زینب علیها السلام، تألیف آیت الله شیخ مهدی نجفی) ره (.

۱۳) لهوف، ص ۲۰۱.

۱۴) نقل شده از نورالابصار، چاپ دارالفکر، ص ۲۰۳.

۱۵) نقل از تاریخ طبری، ج ۴، ص ۲۹۱ و ۲۹۲.

۱۶) به نقل از مقاتل الطالبین، طبع نجف، ص ۸۲ و ۸۳.

۱۷) نقل از نفس المهموم، صفحه ۲۰۰.

۱۸) لهوف، ص ۸۵ و نفس المهموم، ص ۲۱۳.

۱۹) ریاحین الشریعه ج ۳ ص ۱۸۸.

۲۰) سوگنامه آل محمد، محمدی اشتهاردی، ص ۴۳۷، به نقل از مثیر الاحزان، ص ۹۶.

۲۱) لهوف، ص ۱۷۴ و نفس المهموم، ص ۲۳۹.

۲۲) سوره شعراء، آیه ۲۲۷.

۲۳) معالی السبطین، ج ۲، ص ۱۵۶، به روایت کبریت الاحمر، ص ۲۵۳، علامه محمد باقر بیرجندی، ص ۲۵۳.

۲۴) ترجمه لهوف، ص ۱۸۱ و ۱۸۶.

۲۵) سرگذشت جانسوز حضرت رقیه علیها السلام ص ۲۲ به نقل از الوقایع والحوادث محمد باقر ملبوبی، ج ۳ ص ۱۹۲.

۲۶) حضرت رقیّه علیها السلام، شیخ علی فلسفی ص ۱۳.

۲۷) حضرت رقیّه علیها السلام، نوشته حجه الاسلام شیخ علی فلسفی ص ۴۸، به نقل از ناسخ التواریخ، ص ۵۰۷.

۲۸) به نقل از منتخب طریحی مطابق نقل معالی السبطین، ج ۲ ص ۱۷۰.

۲۹) ترجمه لهوف، ص ۱۹۶ و ناسخ التواریخ، ج ۲ ص ۴۷۳.

۳۰) شیفتگان حضرت مهدی علیه السلام، آقای قاضی زاهدی، صفحه ۱۴۵، به نقل از عبقری الحسان مرحوم نهاوندی.

۳۱) شیفتگان حضرت مهدی علیه السلام، ج ۱، ص ۲۵۱.

۳۲) مصیبت نامه صغیر اصفهانی صفحه ۱۹۶.

۳۳)

غلامرضا سازگار (میثم)، سحاب اشک، ص ۵۲.

۳۴) عبدالحسین رضایی خراسانی.

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانه‌ای
قائمیه
اصفهان
WWW
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹